

Tudeh Party activities in Khorasan schools 1942-1957

Kobra Nodehi¹ | Aliakbar Kajbaf² | Morteza Nouraei³ | Hadi Vakili⁴

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract

Purpose: This article discusses the promotional and recruitment activities carried out in the high schools of Khorasan by the Provincial Committee of the Tudeh Party between 1941-1956.

Method and Research Design: Data was collected from archival records, supplemented by library resources.

Findings and Conclusion: Because of the heavily religious atmosphere of the region and the lack of a working class, communist propaganda enjoyed little success among mainstream society. Therefore, the Committee focused on high school teachers, students and the education system. The Committee's activities are divided into three parts: from 1942 to 1948; From 1951 to 1953, and from 1953 to 1956, when its efforts terminated as the result of public distrust. Furthermore, prosecution by security forces limited the success of party activists. Many of them, as a result, withdrew from the party. Those few who persisted in their efforts lost their jobs. After the establishment of SAVAK, the party sympathizers did not find a chance to renew their activities.

Keywords:

Khorasan; Tudeh Party; Students; Teachers; Educational System.

1. PhD Student, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
nodehil4@gmail.com

2. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran, (Corresponding Author)
aliakbarkajbaf@yahoo.com

3. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
mortezanouraei@yahoo.com

4. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, I. R. Iran
vakili355@yahoo.com

Copyright © 2019, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«113»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2340

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 1, Spring 2019 | pp: 54 -84 (31) | Received: 29, Jan. 2017 | Accepted: 14, May.

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشپوی

فعالیت‌های حزب توده در مدارس خراسان (۱۳۲۱-۱۳۳۵ ش)

کبری نودهی^۱ | علی‌اکبر کجباغ^۲ | مرتضی نورانی^۲ | هادی وکیلی^۳

چکیده:

هدف: بررسی نحوه تبلیغات، جذب نیرو، عملکرد و نتایج تحرکات کمیته ایالتی حزب توده خراسان در مدارس این استان.

روش/رویکرد پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از اسناد و مدارک آرشیوی، و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: حزب توده به دلیل شرایط خاص خراسان، از جمله فضای مذهبی و نبود جنبش کارگری، نمی‌توانست به راحتی در عموم مردم نفوذ کند؛ به همین دلیل توجه خود را به دانش‌آموزان، معلمان و سیستم مدیریتی مدارس متمرکز کرد. فعالیت‌های حزب در سیستم آموزشی خراسان به سه دوره ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷، ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ تقسیم می‌شود. بدبینی عامه مردم به فعالیت‌های حزب و نظارت و مقابله سازمان‌های دولتی، محدودیت‌های جدی برای فعالیت اعضای حزب ایجاد می‌کرد. بسیاری از اعضا خود را کنار کشیدند و معدودی افراد سرسخت با انفصال از خدمت و اخراج از مدرسه مجازات شدند. بعد از استقرار قوی دستگاه‌های امنیتی و تشکیل ساواک، تا سال ۱۳۳۵ حضور توده در مدارس خراسان محو شد.

کلیدواژه‌ها:

خراسان؛ حزب توده؛ دانش‌آموزان؛ معلمان؛ نظام آموزشی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
nodehi14@gmail.com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
aliakbar.kajbaf@yahoo.com
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
mortezanouraei@yahoo.com
۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
vakili355@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۴۰

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar | ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۲۹، دفتر ۱، بهار ۱۳۹۸ | صص: ۵۴-۸۴ (۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۴

تحقیقات تاریخی

مقدمه

حزب توده ایران از نماینده‌های قابل‌اعتنای مارکسیسم در ایران بود (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷، ص ۱). حزب توده را در مهر ۱۳۲۰ و با مشاوره‌ای نزدیک با سفارت شوروی، ۲۷ نفر از اعضای گروه پنجاه‌وسه نفر تشکیل دادند. (خامه‌ای، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱). ساختار محکم حزب توده، مدیون آموزش و بهره‌گیری اعضای اصلی این حزب، از تجارب غنی تشکیلات احزاب مارکسیستی در هسته جهان مارکسیسم یعنی شوروی، و اعمار ایدئولوژیک آن از جمله اروپای شرقی بود (کولائی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۴-۱۶۸). عوامل زیادی از جمله تشکیلات منسجم، سلسله‌مراتب مطیع و تزریق مداوم آگاهی‌های حزبی به اعضا و کادرها، بازوهای مطبوعاتی قدرتمند، سردمداری جنبش‌های کارگری، نفوذ میان تحصیل کرده‌ها، شعارهای جذاب متناسب با وضعیت موجود، و زندگی زیر چتر حمایتی شوروی در سال‌های اشغال ایران، موفقیت حزب توده را برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و اجتماعی پشتیبانی می‌کرد.

آموزش دارای مفاهیم گسترده و کاربردهای فراوانی است؛ ولی در این پژوهش، آموزش به‌معنای دستگاه دولتی متولی آموزش بانام ویژه دوره تاریخی خود یعنی وزارت فرهنگ-نام سابق وزارت آموزش و پرورش- و زیرمجموعه‌های عمده آن مدارس، معلمان و دانش‌آموزان است. سردمداران حزب توده خراسان به‌خوبی می‌دانستند که خراسان به‌دلیل بافت منسجم مذهبی، اقتصادی و اجتماعی خود به‌طور طبیعی مقابل حزب توده-که شائبه‌های ضدمذهبی درباره آن مطرح بود- خواهد ایستاد. آن‌ها ناچار بودند برای تأمین نیاز حزب به نیروهای اجرایی و تبلیغاتی، به دانش‌آموزان فکر کنند که از لحاظ باورهای سیاسی-اجتماعی قابل نفوذ و از لحاظ تحرک اجماعی شاداب بودند.

این پژوهش درصدد بررسی این پرسش‌هاست:

۱. دلایل سرمایه‌گذاری حزب توده و به‌ویژه کمیته ایالتی حزب توده خراسان روی این حوزه چه بود و میزان موفقیتش در چه حدی بوده‌است؟
۲. آیا میان این حضور و دوره‌های حیات حزب در خراسان رابطه‌ای وجود دارد؟
۳. مخالفان حضور حزب توده در مدارس خراسان چه ارگان‌ها و افرادی بودند و چه ابزارهایی داشتند؟

۴. مجازات عضویت حزب توده برای معلمان و دانش‌آموزان چه بود؟

دانش‌آموزان رکن مهمی برای حزب توده خراسان بودند؛ ولی در فراز و فرود حیات سیاسی حزب از این جایگاه ویژه غفلت شد. از جمله تألیفات مربوط به حزب توده خراسان می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد با نام «حزب توده مشهد»



نوشته مجید توکلی و نیز اثر حسین الهی به نام/ احزاب و سازمان‌های سیاسی و عملکرد آنها در خراسان (۳۲-۱۳۲۰) اشاره کرد؛ ولی اهتمام هر دو اثر مطالعه حزب، تشکیلات و فعالیت‌های آن به‌طور کلی بوده و توجه به حوزه آموزش در حد اشارات است. در این تحقیق کوشش شده است نگاه ویژه حزب توده به حوزه آموزش در خراسان با بهره‌گیری از اسناد و مطبوعات به‌جامانده، به‌ویژه اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی بررسی شود.

فراز و فرود حزب توده خراسان

زمینه پذیرش حزب توده در خراسان و مدار قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و فرار گرفتن ایران در قلمرو نفوذ روسیه بود. پس از انقلاب ۱۹۱۷، افکار مارکسیستی در خراسان پراکنده شد. رفت و آمد هزاران کارگر خراسانی شاغل در شوروی و آمد و شد آذربایجانی‌های ایران - که سابقه طولانی‌تری در آشنایی با افکار سوسیالیستی داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۸۹) و در برخی صنایع خراسان از جمله قالی‌بافی فعال بودند - این موضوع را تسهیل و تسریع کرد (راستی، شماره ۷؛ آذریاد و حشمتی، ۱۳۷۲، ص ۱۷). در نیمه جنگ جهانی دوم و پس از حمله سراسری آلمان هیتلری به خاک شوروی، این کشور نیز به نیروهای متفق پیوست. متفقین برای متوقف کردن آلمان و کمک به شوروی بی‌طرفی ایران را، به بهانه همراهی‌های رضاشاه با دول محور، نادیده گرفتند و با اشغال کشور راه کمک‌رسانی به شوروی را باز کردند؛ در این اقدام شوروی از شمال و بقیه متفقین از جنوب به ایران وارد شدند. خراسان از مناطقی بود که شاهد حضور ارتش سرخ شوروی بود. زیرمجموعه‌های شوروی شامل ارتش، کنسولگری و نیز انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مشهد، بازیگران قابل‌اعتنایی بودند. از پیامدهای حضور آن‌ها رسوخ اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نقش مهمی در ورود و تعمیق این افکار داشت. فعالیت‌های این انجمن - که در سایه حمایت ناشی از حضور مستقیم ارتش سرخ شوروی انجام می‌شد - باب ورود بسیاری از نخبگان به حزب توده شد.

حزب توده در استان نهم (خراسان) اگرچه به وسعت دیگر استان‌های شمالی (مازندران، آذربایجان، تهران)، بانفوذ و تأثیرگذار نبود، ولی در تاریخ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی این استان جزو منضبط‌ترین و با برنامه‌ترین احزاب به حساب می‌آمد. در همان زمان اعضای مرکزی شاخه ایالتی حزب توده در خراسان نیز، به دنبال دلایل این عدم توفیق بودند. روزنامه راستی، ارگان آن‌ها در سلسله مقالاتی با نام «مقایسه خراسان و آذربایجان» به دلایل آن پرداخته است (راستی، ۱۳۲۵/۳/۲، ص ۳۳۱ و ۱۳۲۵/۳/۵، ش ۳۳۲، ص ۱).

از آنجاکه بزرگ‌ترین گروه جذب‌شده در حزب توده (در سطح کشور) و همچنین

بیشترین برنامه طبقاتی حزب مربوط به کارگران بود، از نگاه فعالان حزب در خراسان، کمبودن افراد این گروه در استان، از عوامل اصلی ضعیف بودن آهنگ رشد محسوب می‌شد. تعداد کارگران صنایع جدید و سنتی خراسان در سال ۱۳۲۵، تنها پنج هزار نفر بود. عمده کارگرانی هم که در صنایع سنتی کار می‌کردند، وابسته به ساختارهای سنتی صنفی خود بودند و به‌سختی جذب شعارهای حزب توده می‌شدند. کمبودن تعداد کارگران، معلول شرایط خاص استان خراسان بود. اقتصاد خراسان تا حد زیادی اقتصاد کشاورزی بود و حرکت به سمت صنایع تبدیلی در دستورکار قرار نداشت؛ نیز سرمایه‌داران خراسانی چندانی وارد عرصه صنایع و تولید نمی‌شدند. ناکافی بودن صنایع دولتی و نبود صنایع خصوصی، سرمایه‌ها را به سمت الگوی تجارت مواد خام استان سوق می‌داد. وفور کالاهای روسی - که با قیمت تمام‌شده مناسب می‌توانست در دسترس مصرف‌کنندگان قرار گیرد و در حاشیه، سود مناسبی هم برای تجار و واردکنندگان داشته باشد - در بی میلی سرمایه‌داران خراسانی برای ورود به عرصه سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی نقش داشت. خراسان از لحاظ موقعیت جغرافیایی اش، در طول تاریخ محل عبور مسیرهای مهم تجارتهای ایران بود؛ ولی در این دوره، اثری از تجارت پررونق با شرق وجود نداشت. یکی از همسایگان خراسان افغانستان بود که دوران پرآشوب سیاسی را می‌گذراند و یکی هم شوروی بود که در نزدیکی مرزهایش با خراسان صنایع مهمی نداشت و عمده صنایع نزدیکش به مرزهای ایران در همسایگی استان آذربایجان مستقر بود و در نتیجه مبادلات بازرگانی هم از آن سو انجام می‌شد (راستی، ۱۳۲۵، ش ۳۳۱، ص ۳). از زمینه‌های پذیرش این حزب در خراسان که بگذریم، باید اذعان کرد که بسیاری از شعارهای مطرح‌شده به‌وسیله حزب برای طبقات مختلف مردم پرجاذبه بود. طرح این شعارها پس از دوره خفقان پهلوی اول که خراسان، به‌ویژه طعم آن را چشیده بود، سبب گرایش بسیاری از فعالان و آگاهان این استان به سمت مشارکت در ساختار و فعالیت حزب توده شد (الهی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۲ و ۱۶۷).

کمیته ایالتی حزب توده خراسان به‌وسیله محمود بقراطی در فروردین ۱۳۲۱ از متشکل کردن هسته‌هایی شکل گرفت که قبل از اعلام رسمی هم فعالیت می‌کردند. اولین ارگان آن روزنامه اردیبهشت بود که در دی‌ماه ۱۳۲۱ توقیف شد و به‌جای آن روزنامه راستی اجازه انتشار گرفت (راستی، ۱۳۲۲/۳/۴، ش ۱۴، ص ۱). کمیته ایالتی اولین کنفرانس ایالتی را در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۲۲ تشکیل داد (راستی، ۱۳۲۲، ش ۸، ص ۳). حزب در سال اول به‌جز در مشهد، در شهرستان‌ها چندان توفیقی نیافت. به‌نظر می‌آید اصلی‌ترین دلیل این نفوذناپذیری، ساختارهای سنتی فکری-فرهنگی و اجتماعی بود که به‌میدان آوردن مردم را برای فعالیت‌های سیاسی و حزبی دشوار می‌کرد. امری که فعالان سیاسی انقلاب



اسلامی نیز تا شروع روند تند انقلاب با آن مواجه بودند.

شاخه ایالتی خراسان به آرامی توانست تشکیلات خود را وسعت دهد و کمیسیون‌های مختلف خود را به وجود آورد که شامل کمیسیون مالی، تشکیلات، تفتیش، تبلیغات، ورزشی و کنفرانس بودند و الگویی از کمیسیون‌های مرکز بودند. به جز ساختار کمیته مرکزی و کمیسیون‌ها، حزب توده خراسان چند سازمان و اتحادیه دیگر را نیز تحت لوای خود داشت. مهم‌ترین آن‌ها، اتحادیه کارگران خراسان بود که بعدها نام «شورای ایالتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان خراسان» یافت. اتحادیه در دی‌ماه ۱۳۲۱ به وجود آمد و در اغلب کارخانه‌های خراسان حضور داشت و کارگران را در راستای برنامه‌ها و اعتصاب‌های خود متشکل می‌کرد. حزب توده به‌مرور دایره فعالیت‌های خود را به بیشتر مشاغل کشاند و برای هر صنف، اتحادیه‌ای تشکیل داد: اتحادیه معلمان و کارمندان فرهنگ، اتحادیه رفتگری، اتحادیه کارمندان، اتحادیه پیشه‌وران، اتحادیه درشکه‌چی‌ها، اتحادیه هنرپیشگان، اتحادیه قالی‌باف‌ها، اتحادیه کفاشان، اتحادیه رانندگان (راستی، ۱۳۲۴، ش ۳۹۸، ص ۳). سازمان جوانان نیز از تشکل‌های اقماری توده بود که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۲ اعلام موجودیت کرد (راستی، ۱۳۲۲/۲/۲۵، ش ۱۱، ص ۱).

کمیته ایالتی خراسان کلویی داشت که اجتماعات در آن برگزار می‌شد. حزب برای پیشبرد اهداف خود به در دست داشتن فضای مطبوعاتی نیز نیاز داشت. به همین جهت علاوه بر روزنامه راستی، دیگر روزنامه‌های هم‌حزبی‌اش را نیز در سایر نقاط کشور در دسترس اعضا قرار می‌داد (راستی، ۱۳۲۴/۵/۱، ش ۲۳۶، ص ۲) و یا در جایگاه‌هایی در سطح شهر نصب می‌کرد (راستی، ۱۳۲۵/۵/۲۴، ش ۳۶۳، ص ۲). مطبوعات توده‌ای از شبکه‌های منظم توزیع بهره می‌بردند که تابعی از نظم و تشکیلات حزب به‌شمار می‌آمد (راستی، ۱۳۲۴/۵/۳۱، ش ۲۴۶، ص ۴). ایجاد کتابخانه و قرائت‌خانه نیز (راستی، ۱۳۲۴، ش ۳۷۳، ص ۲ و ۱۳۲۴، ش ۲۱۹، ص ۳ و ۱۳۲۴، ش ۲۳۰، ص ۲؛ رزم، ۱۳۲۴، شماره ۱۳، ص ۳) دایره نفوذ روزنامه‌ها و نیز کتاب‌های مدنظر حزب را افزایش داد.

شاخه ایالتی خراسان بعد از تثبیت در مرکز، توجه خود را برای تشکیل شاخه‌های ولایتی متمرکز کرد. سبزوار، قوچان و نیشابور جزو اولین شهرهای مورد توجه بودند. به نسبت بالارفتن موفقیت‌های حزب در سطح کشور و پیشروی‌های آن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، هسته‌های طرفداران و حامیان توده در دیگر شهرها هم به وجود می‌آمد و سپس کمیته‌های ولایتی شکل می‌گرفتند. در شهرها و مناطقی که ساختارهای سنتی ایلی و مذهبی قوی داشتند نفوذ حزب توده به‌سختی انجام می‌شد. طبس و کاشمر و گناباد از سنخ شهرهای با بافت مذهبی قوی بودند. شهرهای جنوب خراسان نیز به این جهت و هم به دلیل نفوذ

فراوان خاندان علم سال‌ها در مقابل حزب مقاومت کردند.

با قدرت‌گیری اجتماعی حزب، دو تن از اعضای کمیته ایالتی خراسان محمد پروین گنابادی از سبزوار و شهاب فردوس از تون و گناباد توانستند به مجلس چهاردهم راه یابند (طبری، ۱۳۶۶، ص ۲۷). با ورود حزب به کابینه، نفوذ حزب در دستگاه‌های دولتی خراسان افزایش یافت؛ ولی با ختم ماجرای آذربایجان، این حرکت نیز خاتمه یافت (ندای خراسان، ۱۳۲۴/۹/۱۱، ش ۲۴؛ ۱۳۲۵/۱۰/۵، ش ۲۹؛ آزادی، ۱۳۲۵، ش ۲۴۱۳، ص ۳). توده در میان قضات و دستگاه قضا نیز علاقه‌مندانی داشت که در مواقع ممکن به مشکلات حقوقی اعضا و هواداران رسیدگی می‌کرد (الهی، ۱۳۸۲، ص ۹۱؛ مجید فیاض، ۱۳۸۱، ص ۸۵؛ موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۲۰۰۴). از دیگر اقشاری که حزب توده توانست به آن نفوذ کند، نظامیان بودند. از حوادث مهم مرتبط با آنان، قیام افسران خراسان بود که در سال ۱۳۲۴ رخ داد. اغلب اعضای شرکت‌کننده در این حرکت کشته شدند و معدودی نیز به شوروی فرار کردند (تفرشیان، ۱۳۶۷، صص ۶۲-۸۴). پس از ماجرای ترور شاه، حزب در خراسان به فعالیت‌های زیرزمینی پرداخت. در سال‌های نهضت نفت با هواداران پرشمار خود به صحنه بازگشت؛ ولی این حضور نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد خاتمه یافت و دستگیری گسترده اعضا و هواداران آغاز شد. موج این برخوردها به‌ویژه پس از کشف سازمان افسران حزب آن‌چنان سنگین بود که توده در خراسان دیگر نتوانست حضوری کارآمد داشته باشد.

حزب توده و آموزش در خراسان

در طول تاریخ، بر وجود رابطه، میان آموزش و طرز فکر و عمل سیاسی افراد جامعه تأکید شده‌است و دولت و جریان‌های سیاسی به این امر توجه خاصی داشته‌اند. در دوره سلجوقی و صدارت خواجه نظام‌الملک، مدارس نظامیه با هدف ایجاد و تقویت بینش سیاسی-مذهبی خاصی تشکیل شد. نظامیه‌ها اساساً نهادهای سیاسی بودند و کارکرد آموزشی آن‌ها تحت‌الشعاع اهداف سیاسی آن‌ها بود. اسماعیلیه نیز بر تولید متون آموزشی مبتنی بر آموزه‌های سیاسی-مذهبی خود تأکید داشتند. پیوند آموزش و سیاست در دوره معاصر به دلیل عمومی شدن و گسترش آن، عمیق‌تر و وسیع‌تر شده‌است. همگانی شدن آموزش با گسترش میل به مشارکت سیاسی ارتباط مستقیم دارد و از آنجایی که دیگر گروه‌های سیاسی در مقایسه با حزب توده در آن برهه زمانی برنامه‌چندانی برای شکار این میل بیدار شده نداشتند، توفیق حزب افزایش می‌یافت. محتوای آموزشی مهم‌تر از گسترش کمی است. هر نظام سیاسی متناسب با اهداف خود به تولید محتوا می‌پردازد (رنجبر، ۱۳۸۷، صص ۱۶۰-۱۶۹) و رژیم پهلوی نیز از این امر مستثنا نبود. محصول چنین



نظامی با آنچه حزب توده می‌خواست متفاوت بود. به‌همین دلیل هجمه به این نظام تربیتی مورداهتمام جدی حزب و مطبوعات آن قرار داشت (راستی، ۱۳۲۵/۵/۲۹، ش ۳۶۴، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۴، شماره ۳۳۹، ص ۲).

برش قشری هواداران و اعضای حزب توده در خراسان، با دیگر مناطق تفاوت داشت. کمیته ایالتی خراسان، مانند آذربایجان، جنوب و یا تهران، جنبش کارگری قوی‌ای در اختیار نداشت. فضای مذهبی قوی خراسان نیز مانع بزرگ دیگر در مقابل حزب بود؛ بنابراین حزب توده برای شروع حرکت خود، نیاز به اقشاری داشت که وجود و مزیت حزب و کار حزبی را باور کنند. دانش‌آموزان از گزینه‌های اصلی و مناسب حزب توده بودند. دانش‌آموزان هنگامی که در حزب پرورش می‌یافتند، می‌توانستند در آینده در دانشگاه و یا محیط کار، بسترهای فراهم‌سازی اهداف حزب را فراهم نمایند. آنچه حزب را در این مسیر یاری می‌داد، فضای ویژه پس از سقوط رضاشاه بود. مردم پس از سال‌ها سرکوب و تحمل فضای امنیتی، آزادی بیان و اجتماعات را تجربه می‌کردند. سربرآوردن قارچ‌گونه مطبوعات (صرف‌نظر از اهداف آن‌ها)، آگاهی‌های سیاسی مردم را افزایش داد و قبول این‌گونه فعالیت‌ها را آسان‌تر کرد. به‌جز این، دانش‌آموزان ویژگی‌های دیگری نیز داشتند که حزب را به سرمایه‌گذاری روی آنان امیدوارتر می‌کرد. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها آرمان‌گرایی بود که از ویژگی‌های بارز سنین نوجوانی و جوانی به حساب می‌آید (لطف‌آبادی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نراقی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۶). حزب توده در فضای باز سال‌های ابتدای دهه ۳۰ یعنی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵، بر آرمان‌های مدنظر خود تأکید بسیاری داشت که برای بسیاری از دانش‌آموزان جذاب بود. آرمان‌هایی مانند نابودی فقر و بیکاری، توسعه صنایع و کشاورزی، ایجاد ارتش ملی، سهم‌کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، حقوق بازنشستگی، بیمه، تقسیم زمین میان کشاورزان، از میان‌بردن نظام ارباب‌رعیتی (راستی، ۱۳۲۴/۱۱/۲۲، ش ۳۰۳، ص ۱). از آنجاکه حزب برای دست‌یافتن به شعارهایش وارد عمل نیز شده بود و مبارزه‌ای مستمر را در ابعاد مطبوعاتی در کنار آن پیش می‌برد، آرمان‌ها و در نتیجه حزب، به‌سرعت به وسیله دانش‌آموزان پذیرفته می‌شد. موفقیت حزب در برپایی چندین تحصن و دست‌یابی به شروط تعیین‌شده، وجهه حزب را در نگاه دانش‌آموزان ممتاز ساخت.

دیگر ویژگی خاص دانش‌آموزان، فراغت بال آن‌ها از مسئولیت‌های اجتماعی بود. آنان به‌راحتی می‌توانستند مسئولیت‌های تشکیلاتی را بپذیرند و ساعت‌ها صرف انجام آن کنند. به‌دلیل همین وقت آزاد، حزب می‌توانست با برنامه‌های متنوع، آگاهی‌های حزبی-تشکیلاتی ضروری را به آنان بدهد و به‌دلیل تحلیل سطحی آنان درباره تحولات جامعه، تحلیل‌های خود را در ذهن آنان جای بدهد. آن‌ها بهتر از دیگر رده‌های سنی، آموزش‌ها را می‌پذیرفتند

و انضباط حزبی را رعایت می کردند. دانش آموزان شبکه‌ای وسیع بودند که تقریباً میان همه اقشار پراکندگی داشتند و می توانستند نظرات و خواسته‌های حزب را به سرعت منتقل کنند. این پراکندگی و عملکرد سریع سبب می شد حزب در بسیاری از هزینه‌ها از جمله تبلیغات صرفه جویی کند و راه تبلیغ برای جذب سایر اقشار به سوی حزب کم هزینه باشد. برای همین، حزب بسیاری از کارهای خود را از جمله شعارنویسی و پخش اعلامیه به آنان می سپرد (ساکما، ۵۲۸۸۳-۲۹۷؛ نورمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶).

هیجان طلبی دانش آموزان عامل دیگری بود (هالبواکس، ۱۳۶۹، ص ۱۶؛ رفیع پور، ۱۳۸۰، ص ۵۱۰) که حزب حساب ویژه‌ای روی آن باز کرده بود. به ویژه آنکه، جامعه نیز به طور کلی دوره‌ای از نقش آفرینی مستقیم مردم را تمرین می کرد. فضای پس از اختناق رضاشاهی، این روحیه خفته را در مردم بیدار کرده بود و عامل مضاعفی بر هیجان طلبی جوانان بود. حزب توده به سبب داشتن تشکیلات سلسله‌مراتبی و واگذاری مسئولیت‌ها به اعضا و هویتی که برای آنان قائل بود، این ویژگی دانش آموزان را ارضا می کرد. آن‌ها می توانستند در ساختاری منظم قرار بگیرند و فعالیت کنند، امری که تا آن زمان کم سابقه بود و شرکت در آن هیجان داشت، مراسمی مانند: مبارزات اجتماعی، میتینگ، تحصن و مشابه آن‌ها. دیگر برنامه‌هایی هم که به طور خاص برای دانش آموزان طراحی شده بود مانند اردوهای ویژه و مسابقات ورزشی و فرهنگی (راستی، ۱۳۲۵/۷/۱۸، ش ۳۸۱، ص ۴) در همین راستا قرار داشت. حزب توده در جذب دانش آموزان -از جمله در خراسان- توفیق زیادی یافته بود (ساکما، ۵۲۸۸۳-۲۹۷). این ادعا که حزب لایق‌ترین جوانان را جذب خود کرده بود تا حد زیادی واقعیت داشت. انعکاس فعالیت‌های صورت گرفته در مدارس در روزنامه‌های آن سال‌ها در مشهد نشان می دهد که سهم مهمی از آن را دانش آموزان عضو سازمان جوانان عهده‌دار بوده‌اند.

حوزه آموزش، محور اصلی فرهنگ هر جامعه محسوب می شود و سلامت جامعه در ابعاد مختلف به سلامت این حوزه بستگی دارد. حزب توده به اهمیت بنیادین این بخش آگاه بود و اصلاح آن را در صدر خواسته‌های خود قرار داده بود (راستی، ۱۳۲۴/۱۱/۲۲، ش ۳۰۳، ص ۲). گفته شد که نفوذ در ساختارهای سنتی ایران برای حزب توده دشوار بود، این دشواری با اتهاماتی مانند بی دینی و هم‌دستی با کفار روس -که همواره برای آنان مطرح بود- معادله پیچیده‌ای را پیش روی آنان قرار داده بود؛ بنابراین حزب توده در کنار تلاش برای نفوذ آرام در وضعیت موجود با تکیه بر آرمان‌های عدالت طلبانه و اصلاحی باید به اصلاح نسل بعدی هم می پرداخت و برای ترسیم وضعیت مطلوب به دانش آموزان دل می بست؛ بدین جهت باید بدینی به نظام آموزشی موجود را ایجاد می کرد؛ پس تهاجم مستمر خود را به آموزش رضاشاهی آغاز کرد که از نظر حزب تداوم داشت. القابی مانند فرهنگ استعماری

و مستعمراتی، کلیدواژه اصلی انتقادات و حملات حزب و مطبوعات وابسته بود. به اعتقاد صاحب‌نظران توده‌ای، میراث رضاخانی، دانش‌آموزان یعنی آینده‌سازان را زیون و جیون بار می‌آورد و به آنان قدرت تحلیل و درک جامعه و تحولات آن را نمی‌داد؛ ضمن آنکه حزب مدعی بود مواد درسی نیز از دنیا عقب است (راستی، ۱۳۲۵/۵/۲۹، ش ۳۶۴، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۴، شماره ۳۳۹، ص ۲).

حزب در کنار هجمه به مدیریت فرهنگ، از دید خود و از راه‌های مختلف در اصلاح آن کوشید، چراکه دانش‌آموزان بودند که با آموزش صحیح می‌توانستند آرمان‌های حزب را در آینده تحقق ببخشند. با تربیت سیاسی-اجتماعی می‌شد آنان را مغزهای متفکر دوره‌های بعدی حزب کرد. چنان‌که برخی از افراد حاضر در تشکیلات حزب در موج دوم (نهضت نفت) و موج سوم (انقلاب اسلامی)، دانش‌آموزانی بودند که در دوره اول با تشکیلات ارتباط داشتند (راستی، ۱۳۲۲/۳/۴، ش ۱۴، ص ۲). به‌طور حتم اگر حزب توده با انقطاع‌ها و واکنش‌های شدید علیه خود مواجه نبود این حرکت تاحدزیادی می‌توانست به جریان تضمین‌شده‌ای برای کادرسازی برایش تبدیل شود؛ ولی حزب در این مسیر با دشواری‌های بسیاری روبرو بود: متولیان آموزش افرادی وابسته به نظام شاهنشاهی بودند و مواد آموزشی هم با آنچه حزب می‌خواست مخالف بود. حزب توده با روش‌های خاصی وارد میدان شد؛ به هر سه ضلع این حوزه یعنی دانش‌آموزان، معلمان و سیستم مدیریتی توجه کرد و کار روی هر سه ضلع را به‌طور همزمان آغاز کرد. تلاش زیادی برای جذب معلمان انجام داد، چون حتی اگر مواد نامطلوب آموزشی هم باقی می‌ماند با وجود معلمی که نگاه انتقادی به آن داشت اثرگذاری کمتری برای آن متصور بود.

دوره اول ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷

سازمان جوانان توده متولی اصلی کار روی دانش‌آموزان بود. این سازمان در خراسان در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۲ تشکیل شد (راستی، ۱۳۲۲/۲/۲۵، ش ۱۱، ص ۳). رهبری سازمان با شهیدی بود و رضا رادمش، رئیس جوانان مرکز نیز عضو افتخاری آن بود. سازمان جوانان خراسان نیز مانند مرکز سه کمیسیون داشت: کمیسیون تبلیغات، کمیسیون تشکیلات و کمیسیون مالی. اعضای اصلی اولین کنفرانس آن اکبر صالحی، تقی اسدی، محمدحسن خوششانی، میرزمان خوششانی، محمدعلی معتمدزاده، غلامحسین مولائی و مهدی اخوان بودند (رزم، ۱۳۲۵، ش ۷، ص ۴). این سازمان برای دانش‌آموزان نیز نوعی سیستم سایه طراحی کرد که از راه‌های مختلف آنچه از نظر حزب برای تربیت صحیح لازم بود به آن‌ها منتقل می‌کرد. گام اول در این کار جذب آنان به‌سوی حزب بود تا بتواند آنان

را در برنامه‌های طراحی شده وارد کند (راستی، ۱۳۲۲/۲/۲۸، ش ۱۲، ص ۴). اولین تبلیغات در مدارس یا ازسوی معلمان انجام می‌شد و یا از طریق دانش‌آموزانی که قبل از آن با حزب آشنا بودند. این دانش‌آموزان که عهده‌دار تبلیغ میان همکلاسی‌های خود می‌شدند، عموماً ویژگی‌های ممتازی مانند تیزبینی، بیان جذاب و مستدل و نفوذ کلام داشتند (مجید فیاض، ۱۳۸۱، ۸۵). آن‌ها به انضباط حزبی وارد بودند و دستورات رده‌های بالاتر را به اعضای مدارس منتقل می‌کردند و به‌خوبی در اجرای آن مراقبت می‌کردند (نورمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

دانش‌آموزان عضو حزب، برای عضوگیری از بین دانش‌آموزان دیگر، مدت‌ها با بحث‌های خود، ذهن دانش‌آموزان را درگیر می‌کردند و با تشریح نابسامانی‌های کشور و عرضه راه‌حل‌ها و آرمان‌های حزب آنان را جذب حزب می‌کردند (راستی، ۱۳۲۵/۵/۲۹، ش ۳۶۴، ص ۱)؛ روندی که می‌توانست طولانی و یا کوتاه باشد. پس از آن فرد درخواست عضویت خود را با مدارک لازم مثل شناسنامه و تعدادی عکس به‌وسیله رابط و یا معرف خود به سازمان می‌داد. دانش‌آموزان پس از ورود به دلیل تدابیر امنیتی، نام مستعار داشتند و تحت سرپرستی مسئولی قرار می‌گرفتند که عضو باسابقه‌تر بود (ساکما، ۱۳۸۳-۵۲۸۸۳-۲۹۷). تا مدت‌ها به اعضای تازه‌وارد کاملاً اعتماد نمی‌شد و همه برنامه‌ها نیز به آن‌ها اطلاع داده نمی‌شد. پس از کسب اطمینان از وفاداری افراد جدید، آنان هم در جریان فعالیت‌ها قرار می‌گرفتند و به‌طور مستمر در جلسات هفتگی سازمان در مکان‌های مختلف شرکت داده می‌شدند تا هم آگاهی‌های آن‌ها افزایش یابد و هم آمادگی لازم در آن‌ها برای ایفای وظایف تازه و مأموریت‌های در نظر گرفته شده به‌وجود آید.

دانش‌آموزان پس از جذب، به برنامه‌های متنوع حزب متصل می‌شدند که یا اختصاصاً برای آنان طراحی شده بود و یا برای حضور آنان جایگاه ویژه‌ای قائل شده بود. این برنامه‌ها نیز معمولاً پوششی برای انتقال مفاهیم مدنظر حزب بود. از جمله این برنامه‌ها برپایی کلاس‌های هنری مانند موسیقی و تئاتر بود. محتوای بیشتر این کلاس‌ها ملهم از مارکسیسم بود (الهی، ۱۳۸۲، صص ۸۱ و ۹۱). حزب بر بهره‌گیری از ابزارهای هیجانی و جذاب تأکید داشت. نمایش فیلم برای دانش‌آموزان از آن جمله بود. در سال‌های مدنظر تماشای فیلم محدود به قشرهای خاصی بود و جزء گزینه‌های لوکس زندگی بود. آوردن این امکان در میان فرزندان اقشار متوسط و پایین جاذبه زیادی داشت. نگاه منتقدانه نیز به این آثار به‌ندرت میان آن‌ها دیده می‌شد؛ بنابراین اثرگذاری بسیاری داشت. فیلم‌ها به‌طور ویژه تولید شوروی بود و هدف آن برقراری پیوند میان آنان و شوروی - که حزب آن را سردمدار جنبش کارگری جهان می‌دانست - و به‌نوعی مدیریت ذهن‌ها و عاطفه‌ها بود. فیلم «سان پیروزی در مسکو»

از آن جمله بود که روایتی حماسی از نیروهای نظامی شوروی بود (اخبار تازه روز، ۱۳۲۴، شماره ۲۶۰، ص ۳). تئاتر نیز از دیگر مظاهر فرهنگی جدید بود که حزب از آن استفاده می‌کرد. اغلب دانش‌آموزان مستعد در این زمینه، جذب کلاس‌های هنرپیشگی و بعد تیم تئاتر حزب می‌شدند و به اجرای نمایش‌هایی می‌پرداختند که مستقیم یا غیرمستقیم اهداف حزب توده را تبلیغ می‌کرد (راستی، ۱۳۲۳/۳/۵، ش ۱۰۷، ص ۲). برقراری جشن‌های ویژه و مناسبتی نیز در این زمره قرار داشتند. از جمله جشن جهانی جوانان که مهمان ویژه آن دانش‌آموزان و به‌ویژه دبیرستانی‌ها بودند.

همچنان‌که گفته شد میان سطح سواد افراد و گرایش به توده رابطه مستقیم برقرار بود و از این طریق بود که مفاهیم حزب درونی می‌شد. به‌همین دلیل حزب تلاش بسیاری برای گسترش سواد به‌طور رایگان میان مردم انجام می‌داد. بدین معنی که جدای از اینکه گسترش سوادآموزی جزء اهداف تعیین‌شده حزب بود، خود سوادداشتن نیز می‌توانست ابزار گسترش اهداف حزب شود؛ سوادداشتن هم علت موجبه و هم مَقْومَه^۱ حزب بود. در این باره حزب کمیسیون ویژه‌ای را با نام «کمیسیون تعلیمات عمومی» تشکیل داد که بعدها به «کمیسیون مبارزه با بی‌سوادی» تغییر نام داد و از معلمان و دانش‌آموزان برای تدریس بهره‌گیری کرد. حضور این افراد بین مردم و دیدن فاصله طبقاتی و محرومیت اقشار پایین، در عمق بخشی به پیوند آن‌ها با آرمان حزب در مبارزات اجتماعی موثر بود. از نگاه حزب «بهترین راه مبارزه با ارتجاع حاکم و زور و... با سواد کردن مردم بود» (راستی، ۱۳۲۲، شماره ۱۷ و ۱۳۲۴/۷/۹، ش ۲۶۰، ص ۳). برای همین خواستار اجرایی شدن قانون تعلیمات اجباری از سوی دولت شد و خود حرکت را در این مسیر آغاز کرد (رهبر، ۱۳۲۱، ش ۶، ص ۲). مطالعات مرتبط و طرح درس‌ها فراهم شد (راستی، ۱۳۲۵/۲/۵، ش ۳۲۱، ص ۳) و به‌جز معلمان برای دانش‌آموزان داوطلب، نیز فنون آموزش تدریس شد. حزب در ارگان‌های مختلف از داوطلبان درون‌سازمانی برای سوادآموزی به بی‌سوادها و اطفال آنان استفاده می‌کرد؛ مدرسین موفق نیز، تشویق می‌شدند (بشر، ۱۳۲۵/۷، ش ۲۱، ص ۲).

این کلاس‌ها در خراسان نیز مانند دیگر مناطق کشور در دو سطح برگزار می‌شد. برای بزرگ‌سالان و برای کودکان، نوجوانان و جوانان جامانده از تحصیل. کمیته ایالتی در آغازین روزهای تأسیس خود به برگزاری آن اقدام و تشکیل آن را از رئوس برنامه‌های خود اعلان کرد (راستی، ۱۳۲۲/۳/۱۵، ش ۱۷، ص ۱)؛ نام‌نویسی آن را دفاتر و کلوپ‌های حزب انجام می‌دادند. آموزش سواد ابتدایی تا کلاس‌های دبیرستان (راستی، ۱۳۲۴/۷/۹، ش ۲۶۰، ص ۲) از سوی کمیسیون تعلیمات عمومی و کمیسیون مبارزه با بی‌سوادی در دستور کار قرار داشت که در سطح شهر مشهد در چند نقطه و در شهرستان‌ها معمولاً در یک مکان برگزار می‌شد.

۱. مَقْومَه: تقویت‌کننده



بسیاری از افراد بی بضاعت که به دلیل اشتغال، از تحصیل باز مانده بودند به دلیل برگزاری آن در ساعات پایانی روز امکان استفاده از آن را داشتند (راستی، ۱۳۲۴/۹/۸، ش ۲۸۰، ص ۳). البته دولت و مخالفان صاحب نفوذ در دستگاه‌های دولتی، این کلاس‌ها را بستر رشد افکار مارکسیستی می‌دانستند و از تمام تلاششان برای تعطیلی آن‌ها استفاده می‌کردند. استدلال مخالفان این بود که در مدارس دولتی با وجود نظارت، نفوذ حزب در میان دانش‌آموزان بالا رفته است؛ پس در کلاس‌هایی که زیر نظر حزب و خارج از نظارت وزارت فرهنگ تشکیل شود، مرام حزب آسان‌تر عرضه و عضوگیری انجام خواهد شد؛ ولی حزب این اقدام مخالفان را ارتجاع می‌نامید (ظفر، سال سوم، شماره ۳۹۳، ص ۱).

انجمن‌های فعال در دبیرستان‌ها هم از دیگر مجاری نفوذ حزب توده بودند. این انجمن‌ها نیز بیشتر در مشهد فعال بودند. اکثر دانش‌آموزان فعال و با استعداد عضو توده به این انجمن‌ها می‌رفتند (راستی، ۱۳۲۳/۱۲/۲۷، ش ۱۸۸، ص ۲) و سبب گرایش دانش‌آموزان دیگر هم می‌شدند. انجمن سخنرانی، از شخصیت‌های مطرح کشوری و استانی دعوت می‌کرد. ضمن آنکه با انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی هم از طریق حزب در ارتباط بود و از نفوذ و قدرت آن‌ها برای بالابردن کیفیت سخنرانی‌های خود استفاده می‌کرد (راستی، ۱۳۲۵/۶/۱۱، ش ۳۶۹، ص ۲). در انجمن ادبی، دانش‌آموزانی عضویت داشتند که شاعران خوبی بودند؛ مانند ناصر عاملی و رضا پیرزاد که مرام حزب را به خوبی در اشعار قوی خود منعکس می‌کردند. همچنین افرادی با استعداد نویسندگی نیز در این انجمن حضور داشتند و برخی مطالبشان در روزنامه راستی چاپ می‌شد. عرضه برنامه مطالعاتی مدنظر حزب اغلب به عهده این انجمن بود.

انجمن نمایش نیز برنامه‌های متنوعی داشت و جشن‌ها و برنامه‌های مدارس را رونق می‌بخشید. برخی از این نمایش‌ها به نسبت آن روزها بسیار باکیفیت بود و رؤسای دستگاه‌های دولتی نیز در آن شرکت می‌کردند و در برخی مواقع نمایش‌ها برای عموم مردم و در سالن‌های اصلی مشهد به نمایش درمی‌آمد. این نمایش‌ها و تئاترها از منابع درآمد حزب به‌شمار می‌رفت. حزب مدعی بود در اکثر برنامه‌های این چنینی حزب، اکثر روشنفکران استان، مهندسين، دكترها، ليسانسيه‌ها و دانش‌آموزان شرکت می‌کنند (راستی، ۱۳۲۵/۱/۳۱، ش ۳۲۰، ص ۲). در برخی مواقع گویا این نمایش‌ها بدون اجازه شهربانی در خارج از مدارس هم برگزار می‌شد (ساکما، ۱۳۳۱: ۵۲۸۰-۲۹۷). جمع‌آوری پول از میان دانش‌آموزان با عرضه بلیت یکی از روش‌های تأمین مالی فعالیت‌های دانش‌آموزی بود. از شهرستان قوچان گزارش‌های بسیاری درباره این فعالیت‌ها باقی مانده است (ساکما، ۵۲۸۳-۲۹۷). فعال‌ترین انجمن‌ها در دبیرستان‌های مشهد مستقر بودند.

آنچه حضور گسترده حزب توده را در مدارس مشهد تداوم می‌بخشید، بهره‌گیری این حزب و انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی از سالن‌های مدارس برای اجرای برنامه‌های خود بود. حزب برای برگزاری سخنرانی‌های علمی-اجتماعی و نمایش‌های خود به این اماکن نیاز داشت و تا زمانی که قانونی بود، با وجود کارشکنی‌ها از آن‌ها استفاده می‌کرد (راستی، ۱۳۲۵/۲/۱۹، ش ۳۲۶، ص ۴). رؤسای ادارات فرهنگ، اگر از مخالفان سرسخت حزب نبودند، در صورتی که ضروری از آن فعالیت‌ها مشاهده نمی‌کردند، با برگزاری آن‌ها در سالن‌های مدارس مخالفتی نداشتند (راستی، ۱۳۲۴، ش ۳۸۳، ص ۲). دانش‌آموزان از اصلی‌ترین شرکت‌کنندگان این برنامه‌ها بودند. برنامه‌هایی مانند «یادبود کالینین» رئیس سابق اتحاد جماهیر شوروی، «ادبیات روس» و «سازمان اجتماعی شوروی» در دبیرستان شاهرضا و سخنرانی‌های حزب در هنرستان صنعتی، از این دست فعالیت‌ها به‌شمار می‌رفت (راستی، ۱۳۲۵/۷/۶، ش ۳۷۸، ص ۲ و ۱۳۲۴/۵/۱۵، ش ۲۴۱، ص ۳ و ۱۳۲۵/۳/۱۴، ش ۳۳۶، ص ۳).

گام بلند دیگر حزب توده برای فتح حوزه آموزش و فرهنگ، رسوخ در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری آن بود و اگر حضور حزب در ساختار قدرت و دولت ادامه می‌یافت، به انجام تغییرات اساسی در حوزه سیاست‌گذاری کلان آموزشی منجر می‌شد؛ ولی قبل از اینکه این حضور باعث تغییر کیفی در فرهنگ شود عمر قدرت سیاسی آنان پایان یافت. با وجود این می‌توان از برخی اقدامات موثر آنان نام برد. در این راستا در سال ۱۳۲۲ طرحی با نام استقلال فرهنگ (آموزش و پرورش) از سیاست به‌وسیله دکتر صدیق عرضه شد. حزب توده با حضور افراد مرتجع در فرهنگ - که می‌توانستند مانعی برای فعالیت‌های توده باشند - مخالفت و در روزنامه‌های خود سخت به آنان حمله کرد. حزب تلاش کرد وارد این هسته تصمیم‌گیری شود که البته این طرح موافقت را برای اجرا کسب نکرد (رهبر، ۱۳۲۴، ش ۴۷۱، ص ۲).

پس از حضور دکتر کشاورز در کابینه در مقام سخنان‌دار فرهنگ و آموزش و انتصاب هدایت‌الله شهاب‌فردوس به ریاست فرهنگ خراسان، شهاب‌فردوس نیز برای ورود به این عرصه تلاش کردند. شهاب‌فردوس عضو کمیته ایالتی حزب در خراسان بود و اقدام او را می‌توان در کارنامه حزب جای داد. اقدام او تشکیل «شورای آموزش» مرکب از ریاست فرهنگ، ریاست بازرسی فرهنگ، پنج تن از رؤسای دبیرستان‌ها و هشت تن از مدیران مدارس بود. این شورا درباره مسائل آموزش و پرورش به بحث و گفتگو می‌پرداخت و به اتخاذ تصمیمات مقتضی دست می‌زد (ندای خراسان، ۱۳۲۵/۷/۱۵، ش ۸، ص ۲). از خروجی‌های مهم این جلسات، واگذاری بخشی از سیستم مدیریتی به خود آموزشگاه‌ها بود. طبق این تصمیم معلمان تشویق شدند که نقشه کار سالیانه طراحی و طبق آن برنامه تحصیلی را اجرا کنند. طرح‌های مناسب انتخاب و برای عرضه به همه مدارس ابلاغ می‌شد

(راستی، ۱۳۲۵/۸، ش ۳۸۶، ص ۳). این طرح می‌خواست مدیریت آموزش را بومی کند و از سلطه‌گری تصمیمات مرکز بکاهد، چون گاهی تصمیمات مرکز با مناطق مختلف کشور -به‌دلیل شرایط ویژه‌ای که هر کدام داشتند- در تناقض بود؛ ولی افول زودهنگام حزب این برنامه را ناکام گذاشت. عرضه تجربیات مدرسان کلاس‌های سوادآموزی به تمام معلمان خراسان نیز در همین قالب می‌گنجد (راستی، ۱۳۲۵/۵/۶، ش ۳۵۶، ص ۳).

توجه مطبوعاتی به حوزه آموزش از راهبردهای دیگر حزب توده خراسان بود. این توجه، دایره وسیع مشکلات و امکانات مادی تا فضای فکری حاکم بر مدارس را شامل می‌شد و میزان اهمیت آن را از تیتراهای درج‌شده در روزنامه حزب در خراسان می‌توان ارزیابی کرد. رسیدگی به کمبودهای مدارس از جمله نبود وسایل گرمایشی، بدون معلم ماندن برخی دروس، چاپ بیانیه‌های دانش‌آموزان و درخواست‌های آنان، پیگیری حقوق معوقه معلمان (رهبر، ۱۳۲۴، ش ۴۶۱ و ۴۶۵؛ راستی، ۱۳۲۴/۱/۲۲، ش ۲۱۷ و ۱۳۲۵/۱/۱۵، ش ۳۱۷، ص ۲ و ۱۳۲۳/۱۲/۸، ش ۱۸۱ و ۱۷۳، ص ۲ و ۱۳۲۴/۱۱/۲۴، ش ۳۰۴، ص ۳) هم به‌طور کلی و هم به‌طور اختصاصی با ذکر مشخصات فردی (راستی، ۱۳۲۴/۱۱/۲۴، ش ۳۰۴، ص ۲)، عرضه پیشنهادهایی به اداره فرهنگ برای حل موضوع معوقات و نیز خبررسانی جشن‌های برگزار شده در دبیرستان‌ها، از جمله آن‌ها بود. اخبار مربوط به دبیرستان‌های مشهد مانند دبیرستان ابن‌یمین، شاهرضا و هنرستان صنعتی که فعالان آن عمدتاً توده‌ای بودند نیز در این بین جایگاه خاصی داشت (راستی، ۱۳۲۴/۱۱/۲۴، ش ۳۰۴، ص ۲). حمایت‌های خبری از رویدادهای مربوط به حزب و منکوب کردن مخالفان در روزنامه‌های حزبی در این حوزه قرار می‌گرفتند. در شماره‌های مکرر روزنامه راستی از فضای حاکم بر ادارات فرهنگ که به انحای مختلف از ورود دانش‌آموزان و معلمان به وادی فعالیت‌های سیاسی نهی می‌کردند انتقاد و با ادبیات تند به آن حمله شده است (راستی، ۱۳۲۴/۶/۲، ش ۲۴۷، ص ۱؛ ۱۳۲۳، ش ۱۷۳، ص ۲ و ش ۱۸۱، ص ۴). در سال‌هایی که حزب توده قانونی بود و در مجلس نماینده داشت، همواره اوضاع نابسامان فرهنگ مورد توجه آنان بود و سؤالات زیادی در این باره از وزیر فرهنگ پرسیده می‌شد. از جمله آقای محمد پروین گنابادی در سال ۱۳۲۴ وزیر را به‌سبب انتصاب فردی با اغراض سیاسی به ریاست فرهنگ سبزوار به مجلس کشاند. منظور پروین گنابادی از اغراض سیاسی جلوگیری از فعالیت توده در مدارس بود (رهبر، ۱۳۲۴، ش ۵۲۷، ص ۳).

روزنامه‌های حزب به‌راحتی میان دانش‌آموزان توزیع می‌شد و کتاب‌های مدنظر حزب به بحث و بررسی گذاشته می‌شد. این اقدامات تأثیر خود را روی فکر دانش‌آموزان گذاشته بود و حتی محتوای انشاهای آن‌ها را به سمت ادبیات حزب توده تغییر می‌داد؛ دیگر تولیدات

فکری دانش‌آموزان نیز به همین شیوه، از این فضا متأثر شده بود (ساکما، ۵۲۸۸۳-۲۹۷). روزنامه‌های دیواری به بلندگوی حزبی تبدیل شده بود و مطالبی با رویه تفکر مارکسیسم و سوسیالیسم در آن درج می‌شد (ساکما، ۵۱۹۱۸-۲۹۷).

اعتصاب معلمان یکی از اقداماتی بود که حزب توده آن را با کمک شاخه «اتحادیه معلمان و کارکنان فرهنگ» طرح‌ریزی و اجرا می‌کرد. شرایط حقوقی معلمان به‌ویژه در سال‌های اشغال کشور دلیل اصلی اعتصاب بود؛ البته واکنش دولت هم چندان ملایم نبود. هم‌زمانی این اعتصاب‌ها با اعتصاب‌های کارگری، شرایط دشواری را برای دولت به‌وجود می‌آورد. بازداشت تعدادی از معلمان و تهدید به انفصال از خدمت از جمله اقدامات دولت بود (ظفر، سال ۳، شماره ۳۹۸). حزب تلاش می‌کرد از تمام امکانات برای بالابردن قدرت چانه‌زنی -از جمله اقدام مشابه معلمان سایر مقاطع هم- استفاده کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸)؛ مثلاً زمانی که معلمان دبیرستانی در اعتصاب بودند، دانش‌آموزان و دانشجویان دانش‌سراها را به حرکت تشویق می‌کرد (ظفر، شماره‌های ۴۰۵ و ۴۱۵). دانش‌آموزان نیز در اعتصاب‌های معلمان و کارکنان اداره فرهنگ از عناصر اصلی به‌حساب می‌آمدند و با فراخوان تعطیلی درس و تدریس، آنان را در رسیدن به نتایج مدنظر یاری می‌رساندند (ظفر، شماره ۴۱۵؛ رهبر، ۱۳۲۴، شماره ۳۹۶).

با خروج شوروی و پس‌از آن پایان مسئله آذربایجان -که حاصل توافق دولت قوام و شوروی بود- حزب توده به‌سرعت روند نزولی خود را آغاز کرد. ریزش شدید نیروها و فشار دستگاه‌های دولتی و نیز فعالان ضدتوده‌ای، به‌شدت بر حضور کمیته ایالتی خراسان در مدارس اثر گذاشت. بخش بزرگی از ریزش نیروها در مدارس، از نتایج سخت‌گیری به حزب توده بود. با برگشت اوضاع و از دست رفتن پایگاه‌های حزب، بسیاری از دانش‌آموزان جاذبه‌های پیوستن به حزب را از دست‌رفته می‌دیدند و به‌آرامی از آن فاصله می‌گرفتند؛ هرچند بخشی از آن‌ها همچنان به آرمان‌های حزب وفادار ماندند. معلمان هم دچار نوعی توقف همراه با سکوت شدند، ولی به‌دلیل ارتباطات محکم‌تر با حزب به‌نسبت احساسات زودگذر دانش‌آموزان، نیروی بالقوه کمیته ایالتی حزب توده در خراسان برای دوره دوم و سوم حیات آن باقی ماندند.

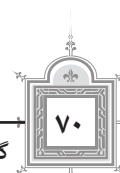
دوره دوم: از ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با وجود ادامه اجازه فعالیت حزب توده تا ترور شاه در ۱۳۲۷، حیات حزب در خراسان در سال ۱۳۲۵ به‌پایان رسید. ریاست کمیته ایالتی خراسان محمد پروین گنابادی به‌دلیل کم‌کاری حزبی، از کادر مرکزی حزب کنار گذاشته شده بود. این بی‌میلی در بیشتر اعضای

اصلی خراسان نیز دیده می‌شد؛ بنابراین طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ دوره فترت کمیته ایالتی خراسان بود. پس از روی کار آمدن مصدق، اگرچه قانونی نبودن فعالیت‌های حزب همچنان ادامه داشت، ولی آنان در سایه اعتقاد مصدق به فضای باز، کار خود را در خراسان نیز آغاز کردند؛ هرچند تشکیلات آنان در این مرحله فاقد قوت و گستردگی دوره پیشین بود. حزب توده دیگر قدرت مسلط عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی نبود. آنان رقبای قدرتمندی مانند جمعیت‌های موثلف اسلامی داشتند که به شدت عرصه را بر فعالان حزب تنگ می‌کردند، ولی کمیته ایالتی حزب توده در خراسان تلاش برای فتح مجدد پایگاه‌های اجتماعی خود از جمله حوزه آموزش را آغاز کرد.

معلمان توده‌ای فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی دانش‌آموزان را از چشم مدیران و بازرسان اداره فرهنگ پنهان می‌کردند؛ اقداماتی از قبیل عضوگیری برای سازمان، پخش تبلیغات حزب در سطح شهر به وسیله دانش‌آموزان، نوشتن شعارهای حزب بر دیوار مدارس و حضور هماهنگ دانش‌آموزان در تظاهرات‌ها و میتینگ‌های حزبی. از سوی دیگر معلمان و مدیران توده‌ای مدارس به هنگام نیاز از وجود این تشکل مستقر در میان دانش‌آموزان بهره می‌بردند. زمانی که معلمان متناسب به حزب توده با اخطار و اقدام اداره فرهنگ مواجه می‌شدند، به طور هماهنگ تجمعات و تظاهرات‌های حمایت‌آمیز از آنان برگزار می‌شد تا تصمیم گرفته شده که انتقال یا انفصال بود، تغییر کند. برخی از این اجتماعات به سطح شهر هم کشیده می‌شد؛ یک نمونه آن تظاهرات در مخالفت با عزل فامیلی رئیس فرهنگ بجنورد بود که با تظاهرات دانش‌آموزی - به تحریک خود وی و معلمان توده‌ای - شروع شده بود و با ورود آنان به خیابان‌ها و ارباب کسبه و پیوستن کسبه به آن‌ها ادامه یافت و در انتها در فرمانداری آن شهر با تشنجات فراوان و وعده‌وعید ابقای او تمام شد. فعالیت‌های هماهنگ محصلان و معلمان از سوی رده‌های بالاتر حزب نیز پشتیبانی می‌شد. تحقیقات شهربانی و اداره سیاسی اداره فرهنگ بر هماهنگی این حرکت با شخص فامیلی تأکید دارند. منابع اطلاعاتی درباره اقدامات پشت‌پرده او، دانش‌آموزانی بودند که به تازگی به حزب پیوسته بودند. این اقدامات بر شدت عمل اداره فرهنگ می‌افزود (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰).

نتیجه این تراکم فعالیت‌ها، ترس والدین از انحراف فرزندان خود بود که به تغییر مدارس فرزندان از مدارس دولتی به مدارس دینی و یا منع از تحصیل منجر می‌شد. جسارت بعضی از معلمان در تهدید دانش‌آموزان به دادن نمره کم در صورت نپیوستن به حزب (ساکما، ۵۲۸۸۳-۲۹۷)، والدین را در اخذ تصمیم مصمم‌تر می‌کرد. دولت برای مقابله اقدامات زیادی کرد. اخراج دانش‌آموزان در دسرساز و معلمان مبلغ حزب از آن جمله بود (پرچم شرق، ۱۳۳۰/۸/۱۳، ش ۲۰، ص ۲، ۱۳۳۰/۸/۸، ش ۱۹، ص ۴؛ به آذین، ۱۳۷۱، ص ۶۱).



بعد از انحلال حزب توده در سال ۱۳۲۷ و برچیده شدن شاخه‌های آن، معلمان طرفدار و هوادار حزب اقدام به تشکیل «جامعه فرهنگیان» کردند که در شهرهای مختلف استان مستقر بود. اگرچه این جامعه در ظاهر عاری از افراد توده‌ای بود، ولی عملاً به وسیله همان‌ها که سابقه کار تشکیلاتی داشتند به وجود آمده بود (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰). اهداف این تشکیلات در اساس نامه آن به این شرح آمده است: تولید و بالابردن سطح فرهنگ عمومی از راه نظارت بر امور فرهنگ و اصلاح معایب و رفع نواقص آن، افزایش حیثیت و اعتبار فرهنگیان و حفظ احترام معنوی آموزگاران، مراقبت در حفظ یکدستی فرهنگیان، ایجاد حس همدردی و تعاون و توسعه و دل‌بستگی صنفی در بین فرهنگیان، عضویت در اتحادیه مرکزی آموزگاران (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰).

اجازه تشکیل این جامعه با شهربانی بود. هیئت مدیره‌های انتخابی، اساس نامه خود را -که با اکثریت آرا تصویب شده بود- به آن اداره ارسال می‌کردند (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰). شهرهای مرکزی استان شانس بیشتری برای پذیرش تشکیل جامعه خود داشتند (ساکما، ۲۱۱۸۴-۲۹۷)، ولی امکان فعالیت جامعه به صلاحدید مقامات امنیتی و انتظامی در شهرهای مرزی وجود نداشت. تعدادی از معلمان شهر بجنورد در سال ۳۱ خواستار اجازه فعالیت قانونی و تشکیل جامعه در آن شهر شدند، ولی با تقاضای آنان مخالفت شد. در اسناد این اداره دلیل این ممنوعیت، مرزی بودن این شهر به علاوه سابقه فعالیت حزبی برخی از اعضا ذکر شده است (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰). جامعه دارای یک هیئت مدیره بود که انتخابات آن با رأی مخفی انجام می‌شد و کسب اکثریت نسبی آراء، برای عضویت در آن ملاک بود. مدت زمان عضویت در هیئت مدیره یک سال بود. وظایف هیئت مدیره متناسب با توانایی اعضا میان آن‌ها تقسیم می‌شد و با تشکیل جلسات دو ماهانه عمومی فعالیت‌های انجام گرفته به اطلاع سایر اعضای جامعه رسانده می‌شد. فعالیت‌های اعضای جامعه بایستی در چارچوب حدود و مقررات تعیین شده می‌بود و از سوی هیئت مدیره نظارت می‌شد. البته از سوی دیگر اعضا نیز حق داشتند از هیئت مدیره درباره مدیریت آن‌ها سؤال و انتقادات خود را مطرح کنند. هزینه فعالیت‌های جامعه از حق عضویت اعضا تأمین می‌شد (ساکما، ۶۳۴۲-۲۹۰).

دانش آموزان نیز تشکیلات خود را با راهنمایی رابطان حزبی طبق الگوی سال‌های پیش برقرار کردند. حزب توده به جای سازمان جوانان، «سازمان جوانان دموکراتیک» را تشکیل داد و دوباره هسته‌های بدون سرپرست را در میان دانش آموزان سامان‌دهی کرد و در جریان نهضت ملی نفت به صحنه آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۳۰۱).

با وجود جدی بودن تأثیرگذاری اعضای حزب توده بر فضای فکری اجتماعی شهرهای خراسان و صحت انتساب بسیاری از معلمان به این حزب، موارد متعددی نیز در اسناد موجود

است که به افراد، اتهام توده‌ای بودن زده شده و پس از تحقیق دستگاه‌های مرتبط مشخص شده‌است که این اتهام صرفاً از روی کینه شخصی بوده و واقعیت نداشته‌است (ساکما، ۱۳۳۳، ۱۸۲۲۳-۲۹۷). اتهامی که در برخی موارد هزینه‌های سنگینی مانند انفصال از خدمت برای متهمان در پی داشت که گاه چندین سال طول می‌کشید تا فرد از اتهام توده‌ای بودن تبرئه شود و گاه این اتهام هیچ‌وقت بر طرف نمی‌شد. در این مسیر حتی تشبث به شخص شاه هم فایده‌ای در بر نداشت (ساکما، ۱۳۳۳، ۱۸۲۲۳-۲۹۷). اتهامی که درباره حزب توده مطرح بود آن قدر سنگین بود که منتسبان به آن با این سختی‌ها مواجه شوند. در مظان اتهام و تحت مراقبت بودن و شک مردم به آن‌ها، کم‌ترین آسیب این گونه اتهام‌ها بود. از آنجاکه بیشتر حرکت‌های اجتماعی-انتقادی و درخواست‌های اصلاحی در مشهد و شهرستان‌ها، در سال‌های فعالیت آزاد نیروهای سیاسی، به وسیله حزب توده انجام می‌شد، این زمینه ایجاد شد که هر کس چنین مواضعی داشت متهم به توده‌ای شود.

دوره سوم: از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵

حزب توده پس از دستگیری‌های گسترده بعد از ۲۸ مرداد همچنان در مدارس خراسان حضور داشت. گزارش‌های دولتی حکایت از آن دارند که روحیه توده‌ای‌ها پس از کودتا بسیار بالا بوده و فعالیت آن‌ها به مراتب بیشتر شده‌است. آن‌ها هر هفته اعلامیه و تراکت‌هایی را - اکثراً به وسیله دانش‌آموزان - در شهر پخش می‌کردند و حتی به منازل اشخاص سرشناس و افسران و درجه‌داران نیز می‌ریختند و یا به وسیله پست شهری می‌فرستادند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۵۸). حتی به اذعان فرمانداری نظامی مشهد تعداد اعضای شاخه مشهد حزب توده از لحاظ تعداد در سال ۱۳۳۳ به نسبت سال ۱۳۳۲ تقریباً سه برابر شده بود. حزب در این مرحله از رشد بود که به دلیل بازرسی از منزل علی مظاهری و استادی که از خانه او به دست آمد، تمام اعضایش شناخته شدند و تحت پیگرد قرار گرفتند. اعضای (و نه هوادارانی) که در این مرحله شناسایی شدند ۱۸۸ نفر بودند که تعداد زیادی از آنان دانش‌آموزان دبیرستانی بودند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۳۳؛ پویان، ۱۳۸۶، ۱۴۵). حسن پویان برادر امیر پرویز پویان (از بنیان‌گذاران چریک‌های فدایی خلق) یکی از آن‌ها بود. تمام هم حزب در این مرحله حفظ تشکیلات مستقر در این حوزه یعنی معلمان و دانش‌آموزان بود. پس از حمله گسترده به بدنه حزب و دستگیری‌های گسترده، حفظ روحیه آنان در بین زنان به اولویت بدل شد؛ ولی به دلیل عمیق نبودن پیوندهای زنان با حزب، بسیاری از آن‌ها با نوشتن تنفرنامه از حزب اعلام برائت کردند و حزب توده خراسان در سال ۱۳۵۸ از صحنه کنار رفت.



مخالفان و روش‌های برخورد

دستگاه‌های متعددی برخورد با فعالیت دانش‌آموزان و معلمان توده‌ای را برعهده داشتند. این تکرر سختی کار را چندبرابر می‌کرد. اگرچه کار میان آن‌ها تقسیم شده بود، ولی گاه تداخل کاری هم پیش می‌آمد و سبب برخورد و اختلاف‌نظر میان آن‌ها می‌شد. وزارت فرهنگ که متولی اصلی امور آموزشی بود اصلی‌ترین سازمان بود. این اداره حضور توده‌ای‌ها را در میان زیرمجموعه خود برنمی‌تابید و دلیل آن‌هم فضای منفی‌ای بود که درباره توده‌ای‌ها وجود داشت. حفظ سلامت سلسله‌مراتب و حرکت در مسیر اصلی آموزش، نگاه ویژه این اداره بود و رؤسای آن، چه در مشهد و چه در شهرستان‌ها این موضوع را وظیفه خود می‌دانستند. تحرکات حزب توده در حوزه فعالیت رؤسای ادارات به معنی ناکارآمدی‌شان بود و نظم دیگر حوزه‌ها را هم مختل می‌کرد؛ بنابراین طبق بخشنامه اداره فرهنگ، معلمان و دانش‌آموزان توده‌ای باید اخراج می‌شدند. مقامات امنیتی استان برای رصد تحولات حزب عده‌ای خبرچین میان اعضای آنان داشتند که گاه برخی از آن‌ها به وسیله حزب شناسایی می‌شدند (راستی، ۱۳۲۴/۶/۲۳، ش ۲۵۳، ص ۲).

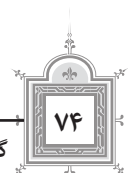
قدرت‌نمایی‌هایی که حزب به خصوص پیش از انحلال، در محیط‌های آموزشی داشت، سبب می‌شد برخی رؤسای فرهنگ شهرستان‌ها، مرعوب آن شوند و میدان عمل برای آن بدون مانع باشد (ساکما، ۱۳۳۱، ۶۳۴۲-۲۹۰). اتهام ناکارآمدی می‌توانست از دلایل اصلی کنار آمدن با توده‌ای‌ها به امید مسلط شدن بر آن‌ها باشد. در فضای تقریباً باز دولت مصدق، حزب ابتکار عمل بسیاری داشت و آزادی‌های مدنظر آن دولت، سبب تحرکات علنی توده در بسیاری شهرهای خراسان شده بود. رؤسای فرهنگ هم متأثر از این فضا و مقهور قدرت حزب، همراهی‌هایی با آن داشتند؛ ولی گاهی تلاش می‌کردند با اخراج چند تن از توده‌ای‌ها فضا را به دست گیرند (رزم، ۱۳۲۵، ش ۱۵، ص ۴). در مواردی هم تلاش می‌کردند به اجبار آنان را وارد احزاب دیگر کنند ولی به گفته حزب توده، احزاب دیگر احزاب ارتجاعی بودند (رهبر، ۱۳۲۴، ش ۴۵۶، ص ۲).

در عین حال سازمان‌های مرتبط تلاش می‌کردند تا در این سیل بنیان‌کن، بی‌گناهان به خطا مجازات نشوند. از جمله اداره بازرسی اداره فرهنگ چنان‌که از اسناد برمی‌آید، دقت بالایی در مراقبت از زیرمجموعه خود داشت و با استفاده از افراد دقیق و کم‌وبیش بی‌غرض سعی می‌کرد از کسانی که به ناحق متهم شده‌اند، دفاع کند (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۲۸۸۳-۲۹۷). البته در بررسی اسناد و روند مکاتبات درباره بعضی از پرونده‌ها از منظر ارگان‌های مختلف و نظر اهالی، مواردی از جانبداری بازرسان اداره فرهنگ وجود داشت. مدیران توده‌ای برخی مدارس نیز فعالیت‌های حزبی معلمان و دانش‌آموزان را از اداره مخفی نگه می‌داشتند (ساکما،

۱۳۳۱، ۵۲۸۸۳-۲۹۷) و خبر این تحولات قبل از آنکه خود عیان شود از مجاری دیگر مانند گزارش سایر معلمان، دانش آموزان و یا والدین آن‌ها به سازمان‌های مرتبط اطلاع داده می‌شد. رکن ۲ ارتش نیز قبل از ۲۸ مرداد به شدت بعد از آن، برخورد نمی‌کرد و ترجیح می‌داد کار از طریق وزارت کشور و فرهنگ فیصله یابد. اسناد متعددی از اداره بازرسی فرهنگ در دست است که شهربانی و لشکر ۸ خراسان را از خطاهای صورت گرفته آگاه کرده است (ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰؛ ساکما، ۱۳۳۱، ۵۱۹۱۸-۲۹۷).

وزارت کشور با زیرمجموعه‌هایش شامل شهربانی، اداره سیاسی و اداره اطلاعات و آمار (ساکما، ۱۳۳۱، ۶۳۴۲-۲۹۰)، ارتش (لشکر ۸ خراسان)، و استانداری نیز در این مسئله نقش داشتند. شهربانی از آن جهت که تحرکات توده‌ای‌ها غالباً با حوزه نظم شهری پیوند می‌خورد، مانند بسیاری از تظاهرات‌های دانش‌آموزی که به سطح خیابان‌ها کشیده می‌شد و یا اغتشاش‌هایی که در مدارس ایجاد می‌شد وارد ماجرا می‌شد. بسیاری از معلمان و محصلان توده‌ای در خارج از مدرسه نیز میان مردم تبلیغ می‌کردند. یکی از بازوهای مهم شهربانی برای کنترل فضای اجتماعی و سیاسی، دایره احزاب و اجتماعات بود. به نظر می‌رسد افرادی که در این بخش فعالیت می‌کردند، آموزش‌هایی دیده بودند و مهارت‌هایی داشتند که دیگر مأمورین شهربانی نداشتند (ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰).

رکن ۲ لشکر ۸ خراسان از دیگر بخش‌هایی بود که با این موضوع پیوند داشت. آنان علاوه بر رصد فعالیت اعضای منتسب به حزب توده، پس از احراز انتساب افراد به حزب، وظیفه بازرسی و جریان محاکمه آن‌ها را نیز عهده‌دار بودند. تمام متهمان از شهرستان‌ها به مشهد منتقل و در دادگاه نظامی محاکمه می‌شدند (ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰). اگر دامنه فعالیت متهمان، گسترده نبود و موجب اختلال در نظم مدارس و یا شهر نمی‌شد به ابلاغ هشدار مبنی بر ترک رویه اکتفا می‌شد (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۲۸۸۳-۲۹۷). در صورتی که متهمان هشدارها را جدی تلقی می‌کردند و به فعالیت‌هایشان خاتمه می‌دادند، بعد از مدتی مراقبت و اطمینان از تکرار نکردن افعال گذشته، از مظان اتهام خارج می‌شدند (ساکما، ۱۳۳۳، ۲۹۲۰۴-۲۹۷). اغلب مواقع متهمان با این اخطارها و تهدید به انفصال از خدمت که بخش‌نامه‌های آن به تمام مدارس ارسال شده بود، با دادن تعهد به روال سابق کاری خود بازمی‌گشتند (ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰)؛ ولی افراد سرسخت‌تر که اصرار بر رفتارهای حزبی و مأموریت‌های محوله خود داشتند این هشدارها را جدی نمی‌گرفتند. تصمیم بعدی اداره فرهنگ درباره آن‌ها انتقال به محیط متفاوت، به خصوص به شهرها و مدارس بود که درباره حزب توده و مرام اشتراکی نظر منفی داشتند و میدان مناسبی برای فعالیت آن‌ها به حساب نمی‌آمدند؛ ولی برخلاف تصور رؤسای اداره فرهنگ، بازرسان با تحقیقات خود نشان دادند که تدابیر



اتخاذ شده مفید نبودند و متهمان در محیط جدید نیز به تبلیغ و عضوگیری اقدام می‌کردند. در این صورت حکم انفصال از خدمت آنان صادر و مراتب به دستگاه‌های ذی‌ربط اطلاع داده می‌شد (ساکما، ۱۳۳۰، ۵۲۸۸۲-۲۹۷؛ ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰).

این اقدام را قانون امنیت اجتماعی تضمین می‌کرد که اصلی‌ترین ابزار برخورد با این افراد در فضای دولت مصدق همین قانون بود. استفاده از این قانون زمانی میسر بود که عملیات آن افراد علنی بود و یا شواهد کافی برای آن یافت می‌شد؛ ولی معلمان کارکشته توده‌ای هم، به‌طور کامل با این قانون و زوایای آن آشنا بودند و عمده فعالیت خود را از طریق دانش‌آموزان ۱۵ ساله و کمتر انجام می‌دادند، تا هم خود از مجازات مصون بمانند و هم طبق قانون، آن دانش‌آموزان تحت تعقیب قرار نگیرند (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۲۸۸۳-۲۹۷)؛ هرچند اعتراف‌گیری از اعضای جدید و یا نفوذ دادن یک خبرچین و یا گزارش آگاهان به مسئله، عاقبت‌اندیشی آن‌ها را عقیم می‌گذاشت و آن‌ها راهی دادگاه نظامی می‌شدند. حکم اغلب کسانی که فقط در مدارس فعالیت می‌کردند سه یا چهار سال حبس بود و کسانی که به گفته دستگاه‌ها، دایره اخلاقلگری‌شان به خارج از آن کشیده می‌شد سال‌های بیشتری به زندان می‌افتادند. دانش‌آموزان هم معمولاً به شش ماه حبس و یا کمتر از آن محکوم می‌شدند (ساکما، ۱۳۳۴، ۵۹۷۰-۲۹۰).

رکن ۲ ارتش احکام صادره را به اداره سیاسی وزارت کشور ابلاغ می‌کرد. کسانی که از اتهام خود تبرئه می‌شدند با هماهنگی ادارات مختلف به کار خود باز می‌گشتند؛ ولی این روند گاه سه سال و یا بیشتر طول می‌کشید. آنان باید تعهد کتبی در حضور رؤسای ادارات دولتی (از جمله فرماندار، ریاست شهربانی، ریاست دادگستری، ریاست سازمان اسناد، ریاست اداره نفت و...) امضا می‌کردند و در چندین شماره روزنامه‌های استانی و محلی ندامت‌نامه خود را چاپ می‌کردند (ساکما، ۱۳۳۳، ۱۸۲۲۳-۲۹۷) که در آن اتمام به اصول میهن‌پرستی و وفاداری به شاهنشاه اذعان شده و نسبت به حزب توده هم اعلان انزجار شده بود (ساکما، ۱۳۳۳، ۲۹۲۰۴-۲۹۷)؛ ولی با وجود همه این اقدامات که در روند پیش‌بینی شده خود دولت بود، گاه بازگشت نادمان به سر کار خود میسر نمی‌شد. قدرت‌الله صادقی یکی از آموزگاران نیشابور از جمله آنهاست که حتی نامه‌نگاری به شخص شاه نیز برای او بی‌نتیجه بود (ساکما، ۱۳۳۳، ۱۸۲۲۳-۲۹۷).

انتقال محل خدمت یکی از راه‌حلهایی بود که دستگاه‌های دولتی هم برای اقدامی تنبیهی و هم فرصت‌دهی به این معلمان اجرا می‌کردند. این اقدام دارای ضوابطی بود که اداره فرهنگ به‌تنهایی در آن دخیل نبود. منشأ تصمیم‌گیری درباره مقصد انتقال استناداری بود که با حضور نمایندگان از همه دستگاه‌های دخیل در این باره نظر می‌داد. مکان و شهر مقصد

باید ویژگی هایی می داشت که احتمال فعالیت مجدد این معلمان کاهش یابد و حضور حزب توده در آن ناملموس باشد تا معلمان پس از انتقال، دوباره جذب حزب نشوند و هدف انتقال محقق شود. شهرهای مقصد نمی توانست شهرهای مرزی باشد (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۲۸۸۰-۲۹۷)؛ چون امنیت این شهرها برای حکومت و هر حکومتی حائز اهمیت بود؛ بنابراین جهت جغرافیایی این تصمیم، به طرف شهرهای مرکزی استان تغییر می یافت. این مصلحت سنجی در گفتگوها و صورت جلسات استانداری از مهم ترین دلایل انتقال ندادن به شهرهای مرزی ذکر شده است و افراد مشکوک بومی آن مناطق نیز به سرعت به دیگر نقاط منتقل می شدند. شهرهای جنوب خراسان - که تحت سیطره قدرت خاندان علم بودند - نیز از دیگر مقاصد تعیین می شدند. این خاندان و حزب توده دشمنی عمیقی باهم داشتند و از نگاه توده آنان فئودال های زالوصفتی بودند که زندگی مردم را به نابودی و بردگی کشیده اند. جنوب خراسان آخرین منطقه ای بود که کلوپ حزب در آن افتتاح شد و فعالیت زیادی نیز از آنان گزارش نشده است. این شرایط به علاوه غیربومی بودن، امکان فعالیت را تا حد زیادی کاهش می داد. اساساً شهرهایی که مدیران قوی و بانفوذ در لایه های مختلف شهر و مخالف حزب توده داشت، مکان های مطلوبی برای انتقال و تبعید فعالان توده به حساب می آمد (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۲۸۸۳-۲۹۷).

مشهد نیز از مناطق ممنوعه به حساب می آمد. به دلیل تمرکز اکثر فعالان مهم و سیاست گذاران حزب توده خراسان در مشهد و نفوذ فراوان آن ها در دستگاه های مختلف، این شهر می توانست جزیره ای امن برای آنان و فعالیت هایشان باشد؛ چنان که این اتفاق بارها رخ داده بود. ردگیری این افراد که صرفاً برای ختم فعالیت هایشان منتقل می شدند در شرایط دشوار و پیچیده مشهد که به اندازه کافی مدیریت آن برای دست اندرکاران سخت بود، کاری دشوار به حساب می آمد؛ بنابراین استانداری و فرمانداری مشهد به طور جدی با انتقال متهمان به مشهد مخالفت و گزینه هایی مانند گناباد را جایگزین می کردند (ساکما، ۱۳۳۲، ۸۲۸۸۰-۲۹۷).

واکنش بسیاری از معلمان تسلیم در برابر این تصمیم ها بود. به ندرت پیش می آمد کسی به دلیل عضویت توده و در راه آرمان های آن سرسختی نشان بدهد. آشنایی و پایبندی به حزب مانند آنچه در دیگر استان ها و مرکز کشور وجود داشت آن چنان قوی نبود و معلمان اغلب به تعهد خود مبنی بر احتراز از تبلیغات مرام اشتراکی، به ویژه پس از انحلال حزب در سال ۱۳۲۷ و ویژه تر پس از کودتای ۲۸ مرداد پایبند می ماندند. اگر هم تعداد اندکی در مقابل تصمیم گرفته شده مقاومت می کردند دلیلش اتکا به پشتیبانی پایگاه اجتماعی و خانوادگی خود در محل سکونت و تدریس و تاحدی عملکرد عقبه هواداران خود بود تا با ایجاد



التهابات خودساخته، مراکز تصمیم‌گیری را مرعوب کرده و به عقب‌نشینی از تصمیم خود وادارند، نتیجه‌ای که کمتر به‌دست می‌آمد و اداره فرهنگ با ناامیدی از ایجاد تغییر در هدف آن‌ها، خواستار انفصال از خدمت آنان می‌شد. نمونه آن محمد دانشمندی دبیر دبیرستان دولتی کاشمر بود که پس از دو بار انتقال، می‌خواست -با کمک پدرش که در دادگستری بود و دانش‌آموزانی که برای جلوگیری از انتقال او چندبار در شهر تظاهرات کردند- از انتقال به سمت مقصد بعدی که برایش در نظر گرفته شده بود سر باززند که با دستور اداره فرهنگ از کار برکنار شد (ساکما، ۱۳۳۲، ۸۲۸۸۰-۲۹۷).

تمام این حساسیت‌ها و کنترل و مراقبت‌ها از نگاه دستگاه امنیتی زمانی منطقی می‌نماید که بدانیم، معلمان از تأثیرگذارترین اقشار جامعه بوده‌اند و هستند. معلمان علاوه بر تأثیری که بر ذهن و روان دانش‌آموزان داشتند به سبب پایگاه اجتماعی ویژه خود نزد مردم هم محترم بودند و منش فکری و سیاسی آن‌ها همواره مورد توجه و پیروی بود. داشتن سمت دبیر و معلم به ویژه دبیر دبیرستان که در نگاه مردم عادی بسیار بالا بود، نوعی سرمایه اجتماعی به حساب می‌آمد و برای معلمان توده‌ای و در مناطقی که بدبینی نسبت به حزب توده و تفکر مارکسیستی وجود نداشت و یا اساساً آگاهی از حزب و سیاست و کار ضد دولتی وجود نداشت، از ابزارهای مهم موفقیت محسوب می‌شد. این معلمان به دیگر شهرستان‌ها و یا روستاها می‌رفتند و مردم را اگر نه با مارکسیسم فلسفی، بلکه با آرمان‌های سوسیالیسم اجتماعی با زبان قابل فهم خودشان آشنا می‌کردند. آرمان‌هایی که می‌توانست تعادل سیستم ارباب‌رعیتی و ساختارهای سنتی را به خطر بیندازد. برای همین با مخالفت مدافعان نظام مستقر روبرو می‌شدند؛ ولی تا هنگامی که تبلیغ حزب توده مساوی با ضد مذهب و بی‌خدایی و مرام اشتراکی (که تصورات بدی در آن حوزه جا می‌گرفت) بین مردم جا نیفتاد، خطر تبلیغ این معلمان و دیگر فعالان توده برقرار بود (راستی، ۱۳۲۳، ش ۱۷۳، ص ۴).

در بسیاری از تحركات اجتماعی و فعالیت‌های آگاهی‌بخش، پای توده‌ای‌ها در میان بود؛ بنابراین طبیعی بود که دولت حساسیت ویژه‌ای روی آنان داشته باشد و سمت‌وسوی مخالفت آنان با رویه دولت -به ویژه داشتن مرام مارکسیستی- کمونیستی که در فضای آن روز با اتهامات و ابهامات فراوانی روبرو بود- را با شدت عمل پاسخ دهد. علاوه بر آن وجود معلمانی با این تفکر، و جهت فرهنگ را میان مردم خدشه‌دار می‌کرد. یکی از موارد استثنایی که اداره فرهنگ با آن مواجه شد، توده‌ای‌بودن یکی از معلمان روحانی در کاشمر بود. باقی -دبیر دبیرستان دولتی کاشمر- نه تنها در میان دانش‌آموزان بلکه میان طلبه‌های علوم دینی هم به تبلیغ برنامه‌های حزب توده می‌پرداخت و آن‌ها را تشویق به برگزاری تجمع و تظاهرات می‌کرد. بهره‌مندی از پایگاه اجتماعی روحانیت علاوه بر معلمی، به او آن‌چنان قدرتی داده بود

که به راحتی مقامات شهر را برای عملکردشان توییح می کرد و باینکه خود از منتقل شدگان به دلیل فعالیت توده‌ای بود، ولی باز هم دست از آن بر نمی داشت و به همین دلیل مدام تحت کنترل بود. فعالیت او به گونه‌ای بود که به نقل از بازرسان، صراحتاً به او نمی شد اتهام بست و دستگاه‌های امنیتی-انتظامی مدت‌ها منتظر بودند تا او ماهیت عملیات خود را اندکی روشن کند و خط‌وربطی میان فعالیت‌ها و افکارش پیدا شود (ساکما، ۱۳۳۲، ۷۲۰۹-۲۹۰).

داشتن مرام اشتراکی و کمونیستی تاحدزیادی شبیه انگ‌هایی مانند زندق و بابی، سنگین بود. بدینی مردم در سال‌های فعالیت توده به اشکال مختلف به مسئولان ابراز می شد. والدین دانش‌آموزان به حضور این معلمان در مدارس واکنش نشان می دادند و خواستار انتقال و یا اخراج آنان از مدرسه می شدند. نامه‌های دسته‌جمعی بسیاری از والدین خطاب به رؤسای فرهنگ شهرستان‌ها باقی مانده است که در آن‌ها، هم به خطر انحراف سیاسی و هم انحراف دینی دانش‌آموزان اشاره شده است. از تبعات جدی حضور این معلمان در مدارس به‌ویژه در مناطقی که تفکر مذهبی قوی‌تری وجود داشت، منع والدین از رفتن فرزندانشان به مدارس بود. برای نمونه در فردوس والدین، تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس دولتی را به مدارس قدیمه و علوم دینی منتقل کردند. البته در این اقدام تأثیر روحانیون هم مشاهده می‌شود. این گونه اقدامات سبب سرعت واکنش ادارات فرهنگ شهرستان‌ها به حضور این گونه معلم‌ها بود (ساکما، ۱۳۳۱، ۵۱۹۱۸-۲۹۷).

نتیجه

حزب توده در خراسان به دلیل بافت سنتی اقتصاد و فرهنگ برای نفوذ در میان مردم با دشواری روبرو بود. تعالیم جنبش دهقانی و روستایی در محیط ایران به‌ویژه خراسان کارایی نداشت. به همین جهت جهت‌توجه ایشاری شد که امکان پذیرش پدیده‌های جدید و از جمله حزب و مبارزات اجتماعی را داشتند. از معدود گروه‌های دارای این ویژگی‌ها در خراسان، تحصیل کرده‌ها به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان بودند.

حوزه فرهنگ و آموزش یکی از محورهای مهم برنامه حزب توده بود. گروه‌های قرارگرفته در این مجموعه در فضای تاریخی دوره مدنظر ویژگی‌های خاصی داشتند که می‌توانست به حزب در پیشبرد اهدافش کمک شایانی کند. پذیرش حزب با کمترین هزینه به‌وسیله آنان انجام می‌شد. دانش‌آموزان با تحرک، هیجان‌طلبی و آرمان‌گرایی، شوق زیادی برای انجام برنامه‌های حزبی داشتند و بار اجرایی بسیاری از فعالیت‌های حزبی را بر دوش داشتند. معلمان هم علاوه بر نفوذ مستقیم بر دانش‌آموزان، به‌سبب پایگاه ویژه‌ای که در میان مردم داشتند، می‌توانستند عضوگیری انجام دهند و از مهیاکنندگان و مجریان برنامه‌های



حزب باشند. حزب توده با داشتن این گروه‌ها می‌توانست آینده سیاسی اجتماعی کشور را به‌دست گیرد؛ چون حوزه آموزش این قابلیت را در اختیارش قرار می‌داد.

حضور توده در حوزه آموزش در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۵ را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: (۱) از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷، (۲) سال‌های نهضت ملی نفت و (۳) ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵. در دوره اول، حزب تشکیلات خود را در مدارس مستقر کرد، عضوگیری انجام داد و کمیسیون‌های مختلف را شکل داد. سازمان جوانان که متولی اصلی فضای مدارس به حساب می‌آمد، برنامه‌های متنوع حزب را به وسیله دانش‌آموزان توده‌ای در مدارس اجرا می‌کرد. سخنرانی‌های علمی و اجتماعی، اجرای نمایش، برگزاری جشن‌ها و مراسم‌های مختلف، برگزاری مسابقات روزنامه‌دیواری، اجرای سیر مطالعاتی هدایت‌شده حزب، طرح‌ریزی و انجام اعتصاب‌های محصلان و معلمان و تظاهرات‌ها از جمله آنهاست. دوره اوج توده در مدارس خراسان تا اواخر سال ۱۳۲۵ به طول انجامید و اگرچه تا سال ۱۳۲۷ حزب قانونی بود، ولی به دلیل افول کلی آن در حیات سیاسی، حضورش در مدارس نیز کاهش داشت. شدت فعالیت‌های توده نگرانی‌هایی در دستگاه‌های دولتی، به‌ویژه اداره فرهنگ خراسان ایجاد کرد. اگرچه فعالیت‌های حزب توده قانونی بود، ولی بدگمانی‌هایی که درباره آنان وجود داشت سبب واکنش‌هایی شد. تذکرات جدی و گاهی اخراج آن‌ها از کار و مدرسه در دستورکار قرار گرفت. این روند با انحلال حزب و جهت قانونی یافت و نفوذ توده در مدارس را کاهش داد.

با آغاز مبارزات ملی‌شدن نفت و شروع دوره دوم، حزب مجدداً هسته‌های خود در مدارس را فعال کرد. دانش‌آموزان از اصلی‌ترین گروه‌های نقش‌آفرین حامی نهضت در خراسان بودند. عملکرد حزب ویژگی‌هایی داشت که باعث واکنش همه دولت‌ها می‌شد. دولت مصدق نیز با پشتوانه قانون امنیت اجتماعی، به مقابله با حزب توده رفت. قدرت‌نمایی‌هایی که حزب انجام می‌داد به‌ویژه اردوکشی‌های خیابانی، اگرچه در آغاز به نفع دولت او تمام شد، ولی حزب ساز خود را می‌زد و مصدق در شرایط پیش روی کشور و دولتش، حضور یک قدرت اجتماعی خارج از کنترل خود را نمی‌پسندید؛ بنابراین برخورد با تحریکات توده در زمان او نیز ادامه یافت. اسناد متعددی از اداره فرهنگ، استانداری، شهربانی و لشکر ۸ خراسان مؤید این مطلب است.

دوره سوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که حیات حزب -از جمله در مدارس- در معرض خطر جدی قرار گرفت. کشف سازمان نظامی، همه فعالیت‌های حزب را -از جمله در مدارس- تحت الشعاع قرار داد. در اکثر شهرستان‌های خراسان معلمان و دانش‌آموزان توده‌ای با اختطار سازمان‌های دولتی مواجه شدند. رصد جدی فعالیت توده به وسیله دستگاه‌های

نامبرده اجرا می‌شد. اکثر هواداران و اعضای که تنها با آرمان‌های اجتماعی حزب پیوستگی داشتند، در شرایط جدید خود را کنار کشیدند. معدود افراد سرسخت که به مقاومت پرداختند با انفصال از خدمت و اخراج از مدارس مجازات شدند. فضای برخورد با توده و تعیین تکلیف اعضا و تصفیه اداره فرهنگ، تقریباً تا سال ۱۳۳۵ طول کشید. بعد از استقرار قوی دستگاه‌های امنیتی و تشکیل ساواک، حضور توده در مدارس خراسان محو شد و حتی بعد از تجدید حیات در اسفند ۱۳۵۷ هم توفیق چندانی در خراسان به دست نیاورد و فضا را به نفع سازمان‌های چپ‌گرای دیگر از دست داد.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما): ۱۳۲۷، ۱۴۷۱۹-۲۴۰:۱۳۳۰، ۵۲۸۱۲-۲۹۷: ۱۳۳۱، ۵۲۸۱۳-۲۹۷: ۱۳۳۱، ۲۱۱۸۴-۲۹۷: ۱۳۳۱، ۶۳۴۲-۲۹۰: ۱۳۳۱، ۵۱۹۱۸-۲۹۷: ۱۳۳۱، ۵۲۸۱۰-۲۹۷: ۱۳۳۲، ۷۲۰۹-۲۹۰: ۱۳۳۲، ۸۲۸۱۰-۲۹۷: ۱۳۳۳، ۲۹۷-۱۸۲۲۳، ۱۳۳۳: ۲۹۷-۵۹۷۰، ۱۳۳۴.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۰۰۰۰۴، ۰۰۰۳۳، ۰۰۰۵۸.

کتاب

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. (کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.

آذرباد، حسن؛ حشمتی، فضل‌الله. (۱۳۷۲). *فرشنامه ایران*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

الهی، حسین. (۱۳۸۲). *احزاب و سازمان‌های سیاسی و عملکرد آنها در خراسان (۱۳۲۰-۱۳۲۰)*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

به‌آذین. (اعتمادزاده، محمود). (۱۳۷۱). *از هر دری (زندگینامه سیاسی-اجتماعی)*. تهران: دوستان.

پویان، حسن. (۱۳۸۶). *یاد ایام جوانی: (گرداب توهم یک عضو)*. تهران: گام نو.

تفرشیان، ابوالحسن. (۱۳۶۷). *قیام افسران خراسان*. تهران: اطلس.

جمعی از پژوهشگران. (۱۳۸۷). *حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۲۰-۱۳۶۸)*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

خامه‌ای، انور. (۱۳۶۲). *فرصت بزرگ از دست‌رفته*. (ج ۲). تهران: هفته.

رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۰). *آنا تومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طبری، احسان. (۱۳۶۶). *کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده*. تهران: امیرکبیر.



کولائی (طبرستانی)، الهه. (۱۳۷۶). *استالین‌سیم و حزب توده ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۷۹). *روانشناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی*. (ج ۱). تهران: اسپید.
مجید فیاض، عبدالمجید. (۱۳۸۱). *از باغ قصر تا قصر آرزوها (خاطرات سیاسی یک عضو سابق حزب توده)*. تهران: کویر.
نراقی، احسان. (۱۳۵۶). *جامعه، جوانان، دانشگاه: دیروز، امروز، فردا*. تهران: کتابهای جیبی.
نورمحمدی، قاسم. (۱۳۹۰). *جاسوسی در حزب: برادران یزدی و حزب توده ایران*. تهران: جهان کتاب.
هالبوکس، موریس. (۱۳۶۹). *طرح روانشناسی طبقات اجتماعی*. (علیمحمد کاردان، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.

مقاله

رنجبر، مقصود. (۱۳۸۷). «تربیت سیاسی در چارچوب نظام‌های سیاسی و نظریه‌های مختلف». فصلنامه *راه تربیت*. سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۸۷.

روزنامه

اخبار تازه روز، ۱۳۲۴، ش ۲۶۰.
آزادی، ۱۳۲۵، ش ۲۴۱۳.
بشر، ۱۳۲۵/۷، ش ۲۱.
پرچم شرق، ۱۳۳۰/۸/۱۳، ش ۱۹، ۱۳۳۰/۸/۱۳، ش ۲۰.
راستی (ارگان مطبوعاتی کمیته ایالتی حزب توده خراسان): ۱۳۲۲، ش ۷؛ ۱۳۲۲، ش ۸؛ ۱۳۲۲/۲/۲۵، ش ۱۱؛
۱۳۲۲/۲/۲۸، ش ۱۲؛ ۱۳۲۲/۳/۱۵، ش ۱۷؛ ۱۳۲۲/۳/۴، ش ۴؛ ۱۳۲۳/۳/۵، ش ۱۰۷؛ ۱۳۲۳/۱۲/۲۷، ش ۱۸۱؛
۱۳۲۳/۱۲/۸، ش ۱۷۳؛ ۱۳۲۳، ش ۱۸۱؛ ۱۳۲۴/۱/۲۲، ش ۲۱۷؛ ۱۳۲۴/۱/۲۶، ش ۲۱۹؛
۱۳۲۴، ش ۲۳۰؛ ۱۳۲۴/۵/۱، ش ۲۳۶؛ ۱۳۲۴/۵/۱۵، ش ۲۴۱؛ ۱۳۲۴/۵/۳۱، ش ۲۴۶؛ ۱۳۲۴/۶/۲، ش ۲۴۷؛
۱۳۲۴/۶/۲۳، ش ۲۵۳؛ ۱۳۲۴/۷/۹، ش ۲۶۰؛ ۱۳۲۴/۹/۸، ش ۲۸۰؛ ۱۳۲۴/۱۱/۲۲، ش ۳۰۳؛
۱۳۲۴/۱۱/۲۴، ش ۳۰۴؛ ۱۳۲۴، ش ۳۷۳؛ ۱۳۲۴، ش ۳۸۳؛ ۱۳۲۴، ش ۳۹۸؛ ۱۳۲۵/۱/۱۵، ش ۳۱۷؛
۱۳۲۵/۱/۳۱، ش ۳۲۰؛ ۱۳۲۵/۲/۵، ش ۳۲۱؛ ۱۳۲۵/۲/۱۹، ش ۳۲۶؛ ۱۳۲۵/۳/۲، ش ۳۳۱؛ ۱۳۲۵/۳/۵، ش ۳۳۲؛
۱۳۲۵/۳/۱۴، ش ۳۳۶؛ ۱۳۲۵/۵/۶، ش ۳۵۶؛ ۱۳۲۵/۵/۲۴، ش ۳۶۳؛ ۱۳۲۵/۵/۲۹، ش ۳۶۴؛
۱۳۲۵/۶/۱۱، ش ۳۶۹؛ ۱۳۲۵/۷/۶، ش ۳۷۸؛ ۱۳۲۵/۷/۱۸، ش ۳۸۱؛ ۱۳۲۵/۸/۲۷، ش ۳۸۶.
رزم، ۱۳۲۴، شماره ۱۳؛ ۱۳۲۵، ش ۷؛ ۱۳۲۵، ش ۱۵.
رهبر، ۱۳۲۴، شماره ۳۳۹؛ ۱۳۲۱، ش ۶؛ ۱۳۲۴، ش ۴۷۱؛ ۱۳۲۴، ش ۴۶۱ و ۴۶۵؛ ۱۳۲۴، ش ۵۲۷؛ ۱۳۲۴، ش ۳۹۶؛ ۱۳۲۴، ش ۴۵۶.

ظفر: سال سوم، ش ۳۹۳؛ سال سوم، ش ۳۹۸؛ ش ۴۱۵؛ ش ۴۰۵ و ۴۱۵.
ندای خراسان: ۱۳۲۵/۷/۱۵، ش ۸؛ ۱۳۲۵/۱۰/۵، ش ۲۹؛ ۱۳۲۴/۹/۱۱، ش ۲۴.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran)

Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi

Books

Abrahamian, Ervand. (1377/1998). "*Irān bein-e do enqelāb: Darāmadi bar Jameh-šenāsi-ye siāsi-ye mo'āser-e Irān*" (Iran between two revolutions). Translated by Kazem Firouzmand, Hasan Shamsavari & Mohsen ModirShaneh-chi. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]

A number of researchers. (1387/2008). "*Hezb-e tudeh az šekl-giri tā forupāši: 1320-1368*" (Tudeh party from formation to dissolution: 1941-1989). Tehran: Mo'assese-ye Motāle'āt va Tahqiqāt-e Farhangi (Institute of Cultural Studies and Research). [Persian]

Azarpad, Hasan & Heshmati, Fazl Allah. (1372/1993). "*Farš-nāme-ye Irān*" (The account of Persian carpet). Tehran: Mo'assese-ye Motāle'āt va Tahqiqāt-e Farhangi (Institute of Cultural Studies and Research). [Persian]

Behazin (Etemadzadeh, Mahmoud). (1371/1992). "*Azhardari: Zendeği-nāme-ye siāsi-ejtemā'ei*" (About every subject: Social-political biography). Tehran: Doustan (Friends). [Persian]

Elahi, Hosein. (1382/2003). "*Ahzāb va sāzmān-hā-ye siāsi va amalkard-e ānhā dar Xorāsān (1320-32)*" (Political parties and organizations and their performance in Khorasan (1941-1953)). Mashhad: Dānešgāh-e Ferdowsi-ye Mašhad (Ferdowsi University of Mashhad). [Persian]

Halbwachs, Maurice. (1369/1990). "*Tārḥ-e ravān-šenāsi-ye tabaqāt-e ejtemā'ei*" (Esqui-



- ssed, unepsychologie des classes sociales) [The Sketch of a psychology of social classes]. Translated by Ali Mohammad Kardan. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (Tehran University).[Persian]
- Khameie, Anvar. (1362/1983). "*Forsat-e bozorg-e az dastrafteh*" (The great opportunity lost) (vol. 2). Tehran: Hafteh (Week). [Persian]
- Koulaei (Tabarestani), Elaheh. (1376/1997). "*Estālinism va hezb-e Tude-ye Irān*" (Stalinism and Tudeh party of Iran). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Document Center of the Islamic Revolution).[Persian]
- Lotfabadi, Hosein. (1379/2000). "*Ravān-šenāsi-ye rošd-e kārbordi-ye nowjavāni va javāni*" (The applied developmental psychology of adolescence and youth) (vol. 1). Tehran: Espid.[Persian]
- Majid Fayaz, Abd Al-Majid. (1381/2002). "*Az Bāq-e Qasr tā qasr-e ārezu-hā: Xāterāt-e siāsi-ye yek 'ozv-e sābeq-e hezb-e Tudeh*" (From Bagh-e Ghasr to the palace of desires: political memoirs of a former member of the Tudeh Party). Tehran: Kavir. [Persian]
- Naraghi, Ehsan. (1356/1977). "*Jāmē, javānān, dānešgāh: Diruz, emruz, farad*" (Society, the youth, university: Yesterday, today, tomorrow). Tehran: Ketāb-hā-ye Jibi (Pocket Books).[Persian]
- Nourmohammadi, Ghasem. (1390/2011). "*Jāsusi dar hezb: Barādarān-e Yazdi va hezb-e Tudeh dar Irān*" (Party spying: Yazdi brothers and Tudeh party of Iran). Tehran: Jahān-e Ketāb.[Persian]
- Pouyan, Hasan. (1386/2007). "*Yād-e ayyām-e javāni: Gerdāb-e tavahom-e yek 'ozv*" (In memoriam of the young days: The whirlpool of illusions of a member). Tehran: Gām-e no.[Persian]
- Rafeipour, Faramarz. (1380/2001). "*Ānātomi-ye jāmē: Moqaddame-ai bar jāmē-šenāsi-ye kārbordi*" (The anatomy of the society: An introduction to applied demography). Tehran: Šerkat-e Sahāmi-ye Entesār.[Persian]
- Tabari, Ehsan. (1366/1987). "*Kāžrāheh: Xāterāti az tārix-e hezb-e Tudeh*" (Wanton

way: Memories from the history of Tudeh party). Tehran: Amir Kabir.[Persian]
Tafreshian, Abulhasan. (1367/1988). “*Qiām-e afsarān-e Xorāsān*” (The uprising of the officers of Khorasan). Tehran: Atlas.[Persian]

Articles

Ranjbar, Maghsoud. (1387/2008). “Tarbiat-e siāsi dar čarčub-e nezām-hv-ye siāsi va nazarie-hā-ye moxtalef” (Political education within the framework of various political systems and theories). *Fasl-nāme-ye Rāh-e Tarbiat*(Quarterly Journal of Education), 2nd year, 5, summer 2008.[Persian]

Newspapers

Axbār-e Tāze-ye Ruz (Fresh news of today)[Persian]

Āzādi (Freedom)[Persian]

Bašar (Human being)[Persian]

Parčam-e šarq (East's Flag)[Persian]

Rāsti: Orgān-e Matbu'āti-ye Komite-ye Eyālāti-ye Hezb-e Tudeh-ye Xorāsān(Truth: Press Organization of the states committee of Tudeh party of Khorasan)[Persian]

Razm (Battle)[Persian]

Rahbar (Leader)[Persian]

Zafar (Victory)[Persian]

Nedā-ye Xorāsān (The Voice of Khorasan)[Persian]

